

۶۳۳۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نام و نام خانوادگی

مهرت حضرت علی

الحاج حاجت

مهرت حضرت علی

مهرت حضرت علی در هر حدیث نزل عا از حدیث
که از حدیث او شده و هر حدیث که از حدیث او شده



ای بنده ثابت جمال قدم نه فصل ملاحظه گردید تا تو آید در این ایام
تبلیغ امر الله نمایند فرصت بسیار خوبی بد قدرت الهیه فراهم آورده این
فرصت را از دست میدهید. جمیع قلوب متوجه بامر الله و جمیع گوشها مترصد استماع
کلمه الله اطراف ایران کل مشغول بخود و کشوری که به قدرت نزاع و جدال
از حیات و زندگانی بزرگساری میگذرد و مفرد مسقری ملجأ و پناهی جز
ملکوت الهی نه که ولوله و زلزله و آفاق انداخته و غرق ب ایران را ستمور
و ایرانیان را محزون در دو جهان نماید و فرخواری ایران اینست که جمیع طلل
و مستعوب قبائل عالم را خاضع و خاضع نماید بر نفسی که ثابت بر عهد است
و لو بطا هر خواندن ایچ ندانند در نظر علما کلمه الله و تبلیغ باشد

(۱۴۴)

سایر کتب را پاک را که در این دنیا کینه خاک را



ای دو بنده آسمان مقدس محافلید از برای شریعت و احکام نورسیدگان

ترتیب کرده نمودن نهایت روح و ایمان شده بر نفس ساعی بدان معلم

طهران یا مشوق کودکان است البه مظهر تائیدات غیبه حضرت زین

کرد و نمود الطاف بی پایان شود لهذا بی نهایت سرور و شوق

بر این امر مشکور میگردد تا شاید اجر موفور فرماید و مشطر تا بدستی

رب غفور بالشفاعه و علیهما ابها الا بهی (ع ع)

مسواله

ای پروردگار هستمندانم مرخص کن و فقیرانم از کربنا نصیب کن

حقایم عله جی ده و ذلیلانم غرقی بخش جمیع طایفه و خوشتر از خوان

نعمت رزق خوار جمیع کائنات از فضل عنایت بهره بردار

این ضعیف را از فضل جلیل محرم فرما و این ناتوان را از توانا

خویش عنایتی بخش رزق یومی را را ایگان ده و مستعیت ضرر را بر کن

احسان فرما تا مستغنی از دون تو گردیم و بکلی بنیاد تو افتم رای تو پوشیم

روی تو جویم و از گویم توئی توانا مهربان و توئی راز عالم انسان

و علیک التخیه و الشاء ع ع

میرزا ابی

لای نیده اسی تا چند در بند این عالم باشیم بیا تا جامه بر دریم

و چون شد اُسیان بحب جمال اسی رسوای جهان گردیم

و گشته و سودائی شویم و گزارد و رسوائی تا ایش اسی در

قطب آفاق روشن کنیم ع. ع.



ای حرفا تا بی درانتظار روح دوست ناله سوزان براریم از دل
 سوزان ما گرتو را قصد وصال دوست باشد ای رفیق من تو محل
 برخدا این هفت وادی طی نما شو بهر ارباب از فاسادش تا توانی
 یا رجائی را بهی در قلب راه صیقلی بردار برادر زنت دل
 بارل روشن بیا تا تنی وادی تا بعد کنز این فایده برق غریب از قریب
 بهار روشن ده غریب هستی که رگه شهرت چون کند مشعل دلبر از
 وادی تیرد و شد چشم طبر را به بنید و ده باطنی با دو چشم



سر همی بیتی بود کسب بین با همیون تر تو را روح عا پس قدمها

متین بردار در شهر تعین پس بلجن قدسیان بر جوان تو را این بیت بهاء

لا نجه در خم خانه داری نشند صفه ای عشق زان شراب معنوی ساقی

میس هدی بیار ناگهان بسین هزارات ساقی باقی زد و در حمزه کردند

با کله هزاران جامها جامها در خم کنند کردند سرون پر از عطار

کسب بید این ساقیان خوش تقا در بنوش حبه عذرا ز حقیق معنوی

مت سردی از قتر لند ریادی قدیس یا صبح و در چشمه نشانی



ز غر لوبی عرفان پرست است بر کد از شهره بار در عطر

عرقان صرع میبارد بسیار ذره چغندر بنفشه در دماء بعد از آن

بر باین توجرا و قدس سریت مالند بر هم از قاع ماء لکاء بر لفع

گردد ز اس تو صراع. حسب الامر خانم محترمه علقه قوسه نه

دنتها دارم که از دهان غیر بر سر قواسوس شرم. تده لکوه نواد

ع ۱۱
۹۱
۲۱



ای پروردگار این جمیع را شمع روشن فرما و نفوس را تابیده کن
اوی ما را نورانی نما و خدیوها را گلزار گلشن فرما جانها را
روح القدس زنده کن و نفوس را به هدایت کبری نفیس فرما
بخشن آسمانی مبدول کن موهبت رحمت شایان و در کف
حفظ و حمایت خویش محفوظ و .. حصول در الطاف بی پای
شامل کن و عنایات مخصوصه کامل فرما قوتی دهنده و بخشنده و دانا
ع ع - بنام برادران مهربان -

پاک برادران خاک ایران را از آغاز مشکینز فرمودی و شور انگیز و
دانش خیز دگر بر زیر خادش همواره خورشید ت نور افشان
و در باخترش ماه تابان نمایان کنویش مهر پرور و دشت بهشت
آسایش پرگل و گیاه جان پرور و کهنسارش پر از میوه تازه
و تر و چین زارش رشک باغ بهشت بروش پیغام سرش و
جوشش چون دریای ژرف پر خردتر از گلزار بود که آتش
دانش خاموش شه و اختر بزرگوایش پنهان در زیر پرده

باد بهارش قرآن شد و گلزار دربارش خازنار چشمه زینش
 شرگشت بزرگان نازش آواره در بدر مرکبش در پریش
 تاریک شد درودش آب باریک تا آنکه دریای بخشش بگوش
 آمد و آفتاب دیش در رسید بهار تازه رسید و باد جهان
 پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر پر تابید کشوره
 بجنبید و خاک را آن گلستان شد و خاک سیاه در شک بوستان
 گشت جهان جهان تازه شد و آوازه ملنه گشت رشت و کوهسار
 سبز و خرم شد و مرغان چین تیرانه و آهنگ بدم شدند -
 هنگام شادمانیت نگاه جاودانی است پدیدار شود پدیدار شود
 ای پروردگار بزرگوار

حال انجمن فراهم شده و گرمی هم داستان گشته که بجان و دل
 بگوشند تا از باران بخشش بهره بیارند دهنه و کو و کان خور
 را نیروی پرورش در آغوشش پرورده رشک دانشمندان
 نمایند این آسمانی پاموزه بخشش بردانی آسمان خندان ای

ای پرورگار بهان تو لیست و پناه باش و نیروی بازو بخش
تا یار زوی خوشتر رسند و از کم بیس در گذرند و آن فرز بوم را چون
نمونه جهان بالا نمایند ع

بها الله

ای دلبر آفاق رای معشوق بر نیده مشتاق این نفس
نفضل و موصفت نفسند و این اشخاص اهل اخلاص
هر یک مایه تشنه لبند و در غایت عطش آرزوی دریای تو
نمایند و مرغان چمنستان هدایتند و به تسبیح و تهلیل
تو پردازند مشتاقان قان روی دل جوی توانه و مفتونان
خلق و خوی تو شب و روز بجان در جستجوی تو و در آرزوی
حاصل شهر و کوی تو دلبر دلهار را بر باد و باران مبد وصال
نور شرعنا دل نشینا بر جای وصال کام آمان را شرین فرما
کل را سرمست بادیه سرور کن و از حذب و شوق و لوله و شور
تصیب مرفور بخش دلهار غم کن جانایان رسان خنده

این جهانند بجهان دیگر آگاه فرما و از نسیم گلشن ملکوت ابروی
 مشافرها معطر فرما قوت آسمانی بخش و قدرت ربانی موده
 فطوح فصیح عنایت کن و پیمان بلیغ بیاموز تا هر یک ازین
 گلستان الهی مانند طهور آسمانی گلپانگ حقایق و معانی
 زنند و آهنگ معنوی بلند نمایند ای خدای مهربان این
 مومنان را از ان فرا و این عنایت نمایان در یگان فرما
 قَوْلُ مُسْتَعَانَ تَوْفِي مَنَّانٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُعْظَى
 الْكَرِيمُ الْغَفِيرُ الْوَبَّابُ ع ع ع

مبوالله

رحمانا رحیمما کریمما شرق و غرب از انوار مشرق جمال منور
 هست و مشام روحانیان از نفحات قدمت معطر خداوند
 نبدگان را در ظل عنایت پناه ده نادانانی را بر اسرار حقیقت
 آگاه کن پیچ راه گمان را ملجائی بخش و اوار گمان را سرو
 سامان ده دلرهای شکسته را مسرور کن و مرغمان را بال شکسته را

بروانده لشکان را از سبیل عنایت بوشان و فقیران
را از گنج ملکوت مستغنی فرا طفلان را در مهد عنایت
پرور شرده تا ببلوغ برسند و در ایضان را بدرباری آسمانی
درمان فرما تا صحت و عافیت یابند خداوند کورانرا
پساکن و کورانرا شنوای نما مردگان را زنده کن و بزرگانرا
ترو تازه فرما نوامیدان را امیدوار کن و محرومان را بهر
عطائی سرور فرما تو بخشنده و توفی دهنده و توفی مهربان
ای پروردگار هر چه ضعیفیم و بی تو قوی هستی هر چه فقیریم
تو غنی هستی هر چه ذلیلیم تو عزیز هستی پس نظر ضعیف
و فقر مفرمان بکتاب آنچه مقتضای عنای مطلق و قوت
و قدرت تو است از رزانی فرما توفی رحیم تو رحمان
توفی بخشنده توفی مهربان ع ع



خداوند مهربان را که با رحمت این جمیع را بنور محبتت روشن نماد این
نفوس انتقادات روح القدس زنده کن انوار آسمانی بخش
و موهبت کبری مبدول دار تأییدات غیبیه برسان
و مکاشفات روحانیه ارزان فرما دیده که را بنور مبدی
روشن کن و دلها را بفیوضات نامتناهی عطیه کلشن
نما ارواح را ایشارت کبری ده و نفوس را بموهبت
عظیم مفتخر نما ای پروردگار فقیران کبج ملکوت
ارزان نما ذیلا بتم در ملکوت عزیز فرما من سرور ما ایم
در پناه میت علما و عاوی ده طالبانیم بالطف بر پلان
رهبری نما ساکنانیم لطف فصیح بخش می قوتیم قوت ملکوت
احسان فرما پروردگار آموزگار را خطا بخش عطا ده
نگاه بیا مرنما را آداب رحمانی بیا موز قوتی دهند
و بخشند قوتی مهربان ع



- اللهام معبودا عطا مقصودا -

بچه لسان تو را شکر نمایم غافل بودم آگاهم در نمودن

مقصود بودم بر اقیال تاسیه نمودی مرده بودم ز آب

حیات زندگانه بخشیدی پیر مرده بودم از کوثر بیان که از

قلم رحمان جاری شده تازگی عطا کردی در درگاه اوجود

کل از جودت موجود از بحر کرمات محروم مغرور و از

درمای رحمت منع مکن در هر ضل توفیق و تاسیه

میطلبم و از شمای فضل بخشیده میت را سالم توفیق

مالک عطا و سلطان ملکوت عطا -



۸
آلها معبودا

عبادت را از شمر جود محروم نهاد در بحر جودت نصبت

عطا فراتوئی مقدر یک قوت عالم قوت را ضعیف نمود

و شوکت امرای ارض نور را از مشیت باز نداشت از تو

میطلبیم خضر قدیمت را دعنا یتجدد به تیرا توئی فصال

و توئی عفار و توئی بخشنده دلوانا -

آلها معبودا

از تو ام و تو آدم قلم را بوز معرفت منبر فرما توئی

مقدر یک قدرت عالم و اهم از اقتدارت باز نداشت از یک

اشراق از نیر کرمت در یابا سر کرم ظاهر و از یک تجلی از نیر

وجودت عالم وجود موجود ای پروردگار آنچه بدیتی

ایامت نیست اخذ عا و آنچه قایل است عطا توئی

آن بخشده که بخشش محمد و نه عباد تویم و تو را

تو را میجویم و از تو میطلبیم توئی فصال و توئی بخشه -

- آنها که یکنا خداوند -

جودت وجود را بهتر بخشید و موجود نمود از دریای

رحمت محرمش نهاد بر مظلومان را در ظر سدره عدلت

مادی ده و فقران را بهر عنایت راه نما توئی

مالک جود و سلطان عطا -



۹
- آلهما معبودا ملکا ملک الملوکا -

از تو میطلبیم تائید فرمائی و توفیق عطا کنی تا با شیخ سرادار

ایام تو است عهد نمایند و قاهر جو و دکر م تو است منقول کردم

ای کریم غافلان را بجز آگاهان راه نما و کنیزانت را با بانوار

اسمت منور فرما و با اعمال طیبه طاهر و با خلق رضیه مویه

دار لک الحمد و الثناء و لک العز و العطا این نمله فائده را

به برادق عرفانت راه نمودن محبت و مادی دادی

تویی بخشنده و توانا و توانی دانا و پیا -



الها معبودا مقصودا محبوسا

و جهنم بانوار و جبهت متوجه و قلبهم لبرط عنایت مقبل

و از تو میطلبیم عطاء و نعمت و بخشش و عیدت را

توئی آن توانا که بیک کلمه آسمان را زمین را خلق نمودی

و مظاهر قوت و قدرت و عظمت و فضل و جود

و کرمات برقرار فرمودی تا صاحبان بصیر آثار قدرت

و عظمت را در کل اشیاء ملاحظه نمایند و بزرگست

گوایند و منه ای خدا فخر را از باب عنایت محروم

عنا و از در باری بختت منع کن توئی صاحب عطا

و قادر و توانا و المهرمین علی الاله سماء -



آلهما معبودا مسجد را
 سُجَّادَتِ مِیْمِ بَوْصَدِ اَنْتِ تُو و فرزندِ اَنْتِ تُو بخشنوای
 قدیم و جدِ تُو تُوئی آن گریمن که امطار و سحاب و سما و رخت
 بر زلف و وضع باریده و اُسُرافاتِ اُلوار آفتاب بخت
 بر عاصی و مطیع ناپیده ای رحیم که سازج رحمت بایت
 را ساجده و جوهر عنایت کعبه اُمرت را طایف از تُو
 سُؤال مینمایم فُضْرَه مِتِ را می طلبیم و جوهرِ مِتِ
 را میجویم که بر مظاهر وجودِ رحم فرمائی و در رفیع مقامات
 ایامت محروم نسازد جمیع فحاح و فُصْرَه دانت الغیا
 لغالب العُدیر —



آلها معبودا کریمیا رحیمیا

قوئی آن سلطانیکه سلاطین عالم نزد اسمی از اسمیات

خاضع و خاشع الکریم کرمت عالم احاطه نموده و حمت

سبقت گرفته برافشیم میدیم بکلمه علیا و افتد از قلم

اعلی که این عجب را موی پر فرمائی بر آنچه بدین ایام تو است

غریبی اراده وطن اعلا نموده دفا صد قصد عنایت

قصد گرفته دورا مدد فرمائا بر ضعیفست قیام نماید

و بانشاء ادا امر و احکامات مشغول گردد ای کریم

انهم فیرا از عجز عنایت محروم غما و از هر مسکن را در طریقه

رحمت مفرده که بی پارتقحات و بی نازه سود و بجات

ابدی فایز گردد ائوئی قادر و نوازنا لوی عالم و دانا

لا اله الا انت سبحانک الله علی

- هو الله -

الله الله تو بناد آگامی که ملجا و پیامی خبر تو بخست

و بجویم و بغير از سیر محبت راهی نه پیموده و در شیبای تیر

تا امید دیده ام بصر امید الطاف پنهانیت رسد باز

در حرکامی ابن جاد دل پیر مرده بیاد حلال و کالت خرم

دم ساز هر قطره ای بعواطف رحمانیت موقی بحریت

پیکران و هر ذره ای پیر تو انوار غنائیت مریده افشایی

هست درخشنده و تابان پیرای پاک خردان من این بنده

پر نور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بر دشمن خود در عالم

هستی ثابت مستقیم پیر بدار دانی بی پروایی



در آشیان رحمانی خود بر شاخسار روحانی خویش

مسلم و ما و انی عطا فرما ع ع

هوالمشفق الکریم

ای خداوند مهربان ما کنه کاریم و تو آمرزگار و مانتبه کاریم و تو عفو

و غفار ما بر حبه موج کنه اوج گرفته ولی به عفو و عفراست

مستقیم و بر حبه سیر عصیان در نهایت طغیان است ولی

به بخشش و احسان متوسلیم ای خدا ای پر عطا خطا به بخرد و در ای

رحمت بخور آورده ایم مغفرت بپوشان بر حبه ظلمت ذنوب شدیه
تغفرت

است ولی مه تاییان نویس میرا خداوند این مسمند را در ایوان

لینه جایی ده در ملک عفو ان اقرتایان کردان

تدرع عفو و توانا ع ع



الها معبودا مقصودا اگر مباحیما -

جانها از تو و اقتدار ما در فضا قدرت تو هر که را بید کنی
از ملک بگذرد و بمقام : اورفعناه مکاناً علیاً رسد و هر که
را پند از خاک پست نرسد که هیچ از او بهتر بروردگار
با توباه گاه و مردم بر نیز کار منصفه صدق می طلبم و نفسی ملک
منصفه میجویم افرام تو است حکم آن تو و عالم قدرت از فرمان
تو هر چه کنی عدل عرف است بل فضر محضر یک حکمتی از جلیات
اسم رحمانت رسم عصیان را از جویان بر آنند از دجونا
و یک نسیم از نسیم بوم ظهور در عالم را بجلست ناز و مری
فرماید ای توانا تا توانا را توانایی کنی و مرده گان را
زندگی عطا فرما شاید نور ابیا بنده و پیرایان آگاه



راه یابند و بر اوست مستقیم مانده اگر از لغات محلیه

عالم عرف شناس تو متصووع شود همه محبوب جان و مقصود

روان چه نازی و چه خار اگر از آن محروم مانده قابل ذکر نه

چه الفاظ و چه معانی اگر بر در دگر از تو میطلبیم کل را راه

نمانی و هدایت فرمائی توئی قادر و توانا و عالم دینا -

- یا کا بادشاه -

مرا گاهی بر کبالت گواهی داده توئی الهی توانا و کجوت

رجود را موجود فرمود و خطای عباد عطایت را باز داشت

ایکرم از مطلع نورت منور نما و از مشرق عنایت شررت جعفری

نختر توئی بخشده توانا -

یا حسین بگو پروردگارا تو پادشاهی که ابرت را جنود

عالم منع نمود و سطوت ارم از افتد ارت باز داشت نوی

آن کریمکه عصیان اهرامکان ملکوت عفرانت را منع نمود

رحمت بمتاب غیث باطل بر عاصی و مطیع نازل ای رحیمکه

بندگان را از دریا رنجش منع منما و محروم ساز نوی کشته

و مهربان -

- هو الاهی -

ای پروردگار این بیچاره گان شیفته روی توانند و افتاد

کورئو و سرمست جام هوی نو دعا شغال خور نو در بحرات

گریبان در بند و در حرمان ز بر و اق چشیده شب و روز

گراک توان روز شب نالان بیور تو خیر تو نماند و غیر از تو



هو الله

ای خداوند بفریاد پیکارگان بر سر ای پاک نیردان برای

اطفال یتیم رحم فرما ای خداوند بی نیاز این سیر شدیدا

قطع کن وای خالق جهانیا این آتش افروخته را خاموش

کن ای دادگر بفریاد یتیمان بر سر ای دادور حنفی مادرا

جگر خون را تسلی ده وای رحمان و رحیم بر جسم گریان و دل

سوزان پدران رحم نما این طوفان را خاموش کن واین

جنگ جهانگیر را صلح و آتش بمبدل فرما توئی مقدر و توانا

و توفی پندار و شنوایا الله عباد البها عباس



(هو الله)

ای یزدان مهربان مسرا پا کنیم و خاک رهیم و مفرغ

در هر صبح گیم ای بزرگوار خطا پوئس و عطا بخش و دنا

بفرما صفا عایت کن تا نور هدایت تابد و پرتو

مویبت بیفزاید و شمع غفران برافروزد و برده عصیان

بسوزد صبح امید دم و جلالت تو میله زایل گردد

لایسم الطاف بوزد و شبیم احسان مرور نماید مناسها

مطر گردد و در دریا منور شود تویی بخشنده و مهربان و

در خشنده و تابان -



بنام خداوند یکتا

۱۵

ایها کریهات سهارت میهم بودانیت و فراتیت تو دایم از برای تو
سببه و مشی بوده و نیست جودت عالم وجود را موجود فرمود و کرمت اتم را
بسم اعظم راه نمود بعضی بود و سرخشا تر از دریای رحمت بود کشته و بر خراشید
آفتاب حقیقت سوزشده نگر ای کرم روز تو آرزو شرفه میت را مسطیم در رحمت عظیمه
سجودم این عبده را حفظ فرما از بهات نفوس که اهرافرنونده و از دریای علمت
منزعه اند . اللهم الله احفظ عبدک بجمودک و
کریمک من شر اعدائک الذین نقصوا
عظمتک و مثافک اثوب لا تمنعنی عن رجعتک
اللهم ثم ابد فی عذرا لا استقامه الکبری
للا تمنعنی عما تم عبادک عن التقرب الیک
انت المتقدر علی ما تشاء و فی قبضتک
زمانم من فی السموات و الارضین



- موالده -

ای درست حقیقی شرط محبت است که آن جان فدای
جان بخشد و سرگشته و سودائی گردد و رسوای عالیهان شود و از
نام و نشان درگذرد و از جسم و جان چشم پوشد شرط محبت در
عالم امکان چنین است اگر ملاحظه نما که عیسی الهی و محبت دلب
سبحانی چه افشاء و میباید باید بدرگاه احدیت نیاز و نیاز
آری و طلب نماید کنی تا بر شرط محبت الهیه فیهام بخالی جانی که
در راه آن دلبهره بان فدا گردد درج نیست جسم است مسود
نیت زباین است حیات نیت مهاد است امید داریم
که یاسین فدا موفق شویم علیک الهیه و التاء ع ع



پروردگارا میزدانا مهربانا این بنده تو از اتقوی بلا و تنق
 مغرب شناخت که شاید از نفحات عنایات متامها
 این نفوس متطرش و نسیم گلشن هدایت بر این مالد
 بوز و نفوس استعدا و الطاف تو یابند قلوب سست
 بشارت تو گردند و دیده استاید نور حقیقت نماید
 گوشها از ندای ملکوت بهره و نصیب گردند ای پروردگار
 دلها را روشن کن ای خداوند مهربان قلوب را شک گلزار
 گلشن فرماید ای محبوب بی همتا نفحات عنایت بوزان
 انوار احسان تابان کن مآولها پاک و پاکیزه شود
 از تائیدات تو بهره و نصیب گیرد این جمع را تو پویند از
 تو جویند روی تو بینند خوی تو گیرند ای پروردگار الطاف
 بی یار مان از زبان فرما گنج هدایت را یگان کن ما این
 بیچارگان چاره یابند تو مهربان تو بخشنده تو
 دانا و توانا ع ع



هو الله

پروردگار را مهرباناً این جمع توجه بنمودارند مناجات
بسموی تو نمایند و نهایت نضرع ملکوت تو تینل کنند
و طلب عفو و غفران کنند خدا یا این جمع را محترم کن
این نفوس را محترم نما این نفوس را مقیم کن انوار
هدایت تابان کن قلوب را منور فرما نفوس را بیشتر
کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در جهان
گامران نما خدا یا فذلیم عزیز فرما عاجزیم قدر عتبات
کن فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علیم شفا عنایت کن
خدا یا برضای خود دلالت فرما و از شئون نفس مبرا
مقدس دار خدا یا فارا بر محبت خود ثابت نما و بر
جمیع خلق مهربان فرما موقوف بر خدمت عالم انسانی
کن تا جمیعندگان خدمت نمایم جمیع خلقت را دوست
داریم و بجمیع بستر مهربان باشیم خدا یا تو را مقدر
تو را رحیم تو را غفور تو را بزرگوار



بروردگار این نندگان را نیاه توئی واقف اسرار و آگاه توئی
 جمیع ما عا جزیم و تو مقدر و توانا جمیع ما کنه کایم و توئی غافر الذنوب
 و رحیم و رحمان بروردگار انظر تقصیر ما منما بفضل و موهبت
 خویش معامله کن خطا ما بسیار است ولی بجز رحمت بی
 یار این عجز ما بسیار است و لکن تائید و توفیق تو آشکار
 پس تائید ده توفیق بخش و ما را تائید سزاوار درگاه هست
 متوقع نهاده از روشن کن و حیثیها را بینا نما و گستره
 شنو کن مردگان را زنده و ما و مرصیان را شفا بخش
 فقیران را غنی نما و خائفان را اطمینان بخش و ما را در ملکوت
 خویش قبول نما و بنور عنایت روشن کن توئی مقدر
 و توانا و توئی کریم توئی رحمان و توئی مهربان ع
 (هو الله)

خداوند مهربانای این جمیع در ظل رحمت تو و این نفوس متوجه
 بملکوت تو خداوند بندگانیم کرم عنایت کن و ما را از کمین
 آسمانی بخش ما و دشمنان ما و محققان را شادان و نالایک کن و ضعیفان

قوت آسمانی رسان نانی بستیم بجالم بقادر آر معنا جسیم
منتظر نماند تو اگر عناینت رسد نظاره دریا شود ذره
آفتاب گردد اگر از الطاف محروم ماند از مهر جبری
من بهر و نصیب ستودیس غایت کن مرحمت فرما علم
و حدت عالم انسانی نلیند نمائیم و نور انست آسمانی
شرق و غرب را احاطه کند جمیع اجزای مستحضر شوند
و حیات ابدی جویند و در ترویج وحدت عالم انسانی
نمانند و صلح عموم انتشار یابند توئی کریم توئی موقر
توئی مهربان ع ع ع



اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى

شهادت میدهد عید تو بحد آیت تو و فراتر آیت تو و از بدایع فصاحت میبایم آنچه را که
منزاد از نجس تر است و ظهور و بروزش از دود عالم خوشتر و سیاهی از نام او را ترنمایند
و غمام کثیف او را از دسراق بازنه ارد اکبریم بر صاحب بصیر و سمعی بر کرمش شهادت داده
و بر سبقت رحمت و کرمش را از دریا شستند تا فوهم منها و از انوار و صبه ظهورش
مونا توئی بخنده و مهربان **اَلَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ اَلْغَوْا سِوَاكَ اَلْحَمْدُ**

اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ

ترا از گزینیم و بپذیر غایت تمسک و بنیر رحمت و مستقیم از تو در مرز
قدمت را بپذیریم و فضل عیبت را بپذیریم **اَسْأَلُكَ يَا ذَا اَرْ**

اَسْأَلُكَ يَا ذَا اَرْسَلَكَ اَنْ تُوَدِّعَ عَلٰى ذِكْرِكَ وَ مَشَا

وَالْعَمَلُ بِنَا اَمْرٌ تُوَدِّعُ فِي كِتَابِكَ اَنْتَ اَلْمُقَدِّرُ

عَلٰى مَا لَشَاءُ اَلَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ اَلْغَوْا سِوَاكَ اَسْمُ

هُوَ اِلَهٌ - این مناجات را به غرض بکمال صریح و اتمهال بخواند عید روح و دین بیکدور
و حکم ملاقات را در در

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَبْسُطُ اِلَيْكَ اَكْفَ الْمَضْرُوعِ وَالسَّهْلِ
 وَالْاَبْتَعَالِ وَاَعْفُو دُجْهِيْ بِرَأَبِ عَمِيهِ تَعَرَّسْتُ عَنْ
 اَدْرَاكِ اَهْلِ الْخَمَائِيْ وَالنُّعُوْتِ مِنْ اُولَى الْاَلْبَابِ
 اَنْ تَنْتَظِرَ اِلَى عِبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاسِعِ بِكَ اَحَدِيْكَ
 بِلُحْطَاتِ اَعْيُنٍ رَّجَاءُ نَيْتِكَ وَتَغْمِرُهُ فِيْ بَحَارِ رَحْمَةٍ
 صَدَاقَتِكَ اَيُّ رَبِّ اِنَّكَ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ
 رَفِيقُ السَّائِلِ الْمَضْرُوعِ لَا سَبْرَ مَبْهَلٍ اِلَيْكَ وَمُكَلِّ
 عَلَيْكَ مَضْرُوعٍ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيْكَ وَفِيْ اَجْمَعٍ
 يَقُوْلُ رَبِّ اِهْرُجْنِيْ عَلٰى خُزْمَتِ اَحْيَائِكَ وَ
 قُوْنِيْ عَلٰى عِبَادَتِكَ تَضَرَّعْتُ اَحَدِيْكَ وَفُوْرُ
 حَسْبِيْ اَنْتَ اَرَا النُّعْدِيْ سَاحَتِ فُرْسَتِكَ وَاسْتَبَلُّ
 اِلَى مَلَكُوْتِكَ عَظِيْمِكَ وَتَقْصِيْ بِالْفَنَاءِ
 بَابَ الْوَهْبِكَ وَاعْلَيَّ عَلَى الْمَوَاضِعِ عَلَى

لَا تَعْدَامُ فِي رَحْمَتِكَ أَيُّ رَبِّ اسْتَعْنِي
 كَأَسْرَ الْفَنَاءِ وَالْبَسِي ثَوْبُ الْفَنَاءِ وَأَغْرَقْنِي فِي
 بَحْرِ الْفَنَاءِ وَأَجْعَلْنِي غَبَارًا مِمَّنْ الْأَعْيَاءُ وَأَجْعَلْنِي فِدَاءَ
 الْأَرْضِ مِنَ النَّارِ وَطَهَّرْهَا أَقْرَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ
 يَا رَبِّ الْعَزِيزُ وَالْعَلِيُّ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ
 هَذَا مَا يَأْتِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْكُورِ وَالْأَمَّا
 أَيُّ رَبِّ حَقُّنَ أَمَّا لَهُ وَتَوَرَّأُ سُرَادَةً وَأُشْرَحَ
 صَدْرُهُ وَأَوْفَرَهُ مَصَاحَةً فِي خَدَمَتِكَ إِهْرَاقُ
 عِبَادِكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ
 وَأَنْتَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ ع

برا صبح در وقت هو الهی الاهی بلند شدن از فراش
 الهی و سیدی انا الحیدر و ابن عبدک قدومت

عَنِ الْفِرَاشِ فِي هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ اسْتَقَمْتُ

شَمْسُ اَحَدِيَّتِكَ عَنِ افُقِ سَمَاءِ مَسِيكِ

وَرِثَتْ نَظْمًا مِنْهَا الْاَفَاقُ بِمَا قَدَّرَ فِيهَا لِقَاءُ

قَضَائِكَ لَكَ الْحَمْدُ يَا اِلَهَ عَلِيٍّ مَا رَضِينَا مُسْتَضِيًّا

بِنُورِ عَرْفَانِكَ اَيُّوبَ فَاَنْزِلْ عَلَيْنَا مَا يَجْعَلُنَا

غِيَا حَمَامَتِكَ وَسُقْمًا عَنِ دُونِكَ ثُمَّ

اَكْتُبْ لِي وَلاَحِبَّتِي وَزَوْجِي قُرْبَانِي مِنْ كُلِّ ذِكْرٍ

وَأَنْتَ خَيْرُ الْآخِرَةِ وَالْأَوَّلَةِ ثُمَّ اعْصِمْنَا يَا

مَحْبُوبَ الْاَبْدَاءِ وَمَقْصُودَ الْآخِرَاءِ

بِعِصْمَتِكَ الْكُبْرَى مِنَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ

مُظَاهِرَ الْخَنَاسِرِ وَيُوسُوفَ

صَدُّوْا النَّاسَ عَنْكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَمَّا
 تَشَاءُ وَأَنْتَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُرِيدُ الْغِيَوْمِ
 صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى مَنْ جَعَلْتَهُ قِيَوْمًا عَلَى
 أَسْمَائِكَ الْحَسَنِي وَبِهِ فَصَلَّتْ مَبِي الْأَلْقِيَا
 لَكَ لَا شَقِيَاءَ بَانَ تَوْفِقِنَا عَمَّا نَحِبُّ وَتَرْضَا
 وَصَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى كُلِّ مَاتِكَ وَحُرُوفَاتِكَ
 وَعَلِ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَيْكَ وَأَقْبَدُوا إِلَى
 مَا لَكَ الْعِبَادُ وَوَسُلْطَانُهُمْ وَأَنْتَ أَنْتَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



أنت الله لا اله الا أنت

لك الحمد يا الهى بالقطتى بعد نومى

وأظهرتنى بعد خيىتى وأقمتنى بعد رقدى

أصبحت متوجها الى النوار فى ظهورك

الذى به رارت آفاق سموات قدرك

وعظمتك ومعترفنا باياتك وموقنا بملكك

وممسكا بحبلك أسئلك يا قدار مشيئة

وتغفر ذرايتك ان جمل ما اريدنى فى

مناهمى رمتن اساس ربوبتك

فى رفعة اوليايك وعز حسنيتك



بِالْجُودِ رَأَتْ فَضْلَكَ وَغَايَتَكَ أَيْرَتْ قَدْرِي
 مِنْ قَدَمِكَ الْأَعْلَى خَيْرَ الْأَعْمُورِ وَالْأَوَّلَى الشَّهِدِ
 إِنَّ فِي قَبْضَتِكَ زِمَامَ الْأُمُورِ قَبْدَ لَهَا كَيْفَ
 تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ أَنْتَ
 الَّذِي بَا مَكَرٍ تُبْدِلُ الذَّلَّةَ بِالْعِزَّةِ وَالضُّعْفَ
 بِالْقُوَّةِ وَالْغِنَى بِالْاِقْتِدَارِ وَالْاضْطِرَّابَ
 بِالْأُطْمِئْنَانِ وَالرَّيْبَ بِاللِّيَاقَانِ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْمُتَنَانِ لَا تُحِيبُ
 مَنْ سَأَلَكَ وَلَا تَمْنَعُ مَنْ أَدْرَكَ
 قَدْرِي مَا يَنْبَغِي لِسَمَاءِ جُودِكَ



وَجَرَّكَ مَكَانَكَ أَنْتَ الْمُقَدَّرُ الْقَدِيرُ

هُوَ السَّامِعُ الْمُجِيبُ
يَا إِلَهِي اصْبِرْ فِي جَوَارِيكَ وَالَّذِي
اسْتَجَارَكَ يَسْعَى أَنْ يَكُونَ فِي كَيْفِ
حُضْرَتِكَ وَحُضْنِ حَاتِيكَ أَيْ رَبِّ
نُورِ الْهَيْبَةِ يَا نُورِ فِي ظُهُورِكَ
كَأَنَّ نُورَتَكَ ظَاهِرٌ بِبُورِ صَبَاحِ
عِلَاطِكَ



هُوَ الْمُصَيَّبُ الْقَتُومُ

رَضِجْتُ يَا إِلَهِي فَضْلَكَ وَأَخْرَجْتُ

مِنْ بَيْتِي مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ وَمُفَوَّضًا أَمْرِي

إِلَيْكَ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ سَمَاءِ رَحْمَتِكَ رُكْنَةً

مِنْ مَحَنِكَ ثُمَّ ارْجِعْنِي إِلَى الْبَيْتِ سَيِّدًا

كَمَا أَخْرَجْتَنِي مِنْهُ سَالِمًا مُسْتَقِيمًا لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَلِيمُ

الْحَكِيمُ



هو الله

یا بزرگوارا بنیادی و ستیزا و مقدر و تدبیرا بنیاد عظیم
در جمیع اشیاء و مقدر و پروردگار حق و در کل زمان و مکان و
بهر حال در هر حالت روح و ریحان و دوستان و منزه
روی آن تابان زبان؟ تذکرت همدم طایف و صفات
قدیمت مستتر. و مسید هم رویا همه سوخت و دلها را سیر کوی تو
گشودا شد و تو را اسم اعظم زلزله در زمان و انداخته
دوستان حکیم بر شرق و غرب افراسه متصدیان کل در
بنایت و اعتدال و دستان در کمال تصریح بحکومت
حالی پروردگار کل را تا شد فرما و توفیق عطا کن
سبب آب و آتش و حیوان و فرشتگان گردند و شرق و غرب
را از حاکم را سبب خست و است و کمال و عالم گردند
و خادیم نوع سرشوند جمیع اشیاء را بجان و دل دوست
حقیقی گردند و کافه ادیان را بر بنیاد روح و ریحان
یا روحانی سرشوند طاعت بکلی معنی بکلی معنی و از کفایتی



در جان منتر فرمایند خداوند کبریا در پناه خویش پناه ده
و با الطاف بی پایان خودمان و کاروان فرما تو خدای مظهر و تولا
و تو خدای پند و شنوا ع ع

(بسم الله)

ای یزدان مهربان و درخشنده زمین و آسمان ما جمعیم بریشان تو
مستمندیم درویشان تو آوارگانیم بیچارگانیم افتادگانیم آشفته گانیم
آفروده گانیم بزر مردگان دردمندیم در فانی بخش بخوریم دوائی
غایت کس آفروده ایم شعله ده بزر مرده ام لموه بفتان
ببگاییم آشناسن بر دانه ایم بر سوخته شمع وفا فرما
نشسته ایم و بخورن و دل آغشته حیمه تحلیا برسان
و از آب حیات بنوشان و لوله در سهرانداز
و آشوبی در آفاق افکن تا دلها حیران تو گرد و جانها

فرمان تو ع ع



(مرد الاهی)

ای مهربان یزدان من این قرن را جان بخش و
جانان برسان از زندان برمان و با یوان آسمان
و در آرحبان خاک شکست بعالم پاک
بیزنگ پرواز ده عالم ترا بر عظمی نیست بجهان
نورانی طیران بخش امکان نقص صرف و نیست
محض است از کمال و جوب مطلق جلوه فیض
بخش بینی را بلند ده و مستندی را اجتنابی
عنایت زما توده غبار اجنت اعلیٰ کن و گلشن
دلها را حدیفه اباها زما بهوشانرا هوش ده
و خفتگانرا محرم دیرارنا محرمان منظر غفران کن
مویوسانرا امید دارنا قرن عظیمت را
عنایت قدیمت مزین کن توئی مقصد و توانا
و توئی عالم و بنیاد عالم



الله اهی

ای منوصی الی الله همیشه از جمیع ماسوا بریند و مملکت ابرین گشتا
 آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب بنظر صد هزار حاجات
 روانه یه و بالتغاتی صد هزار در دبی درمان دور کند و با نعطائی
 زخمها را مرهم دهند و بگامی دسها را از قید غم برانند آنچه کند او کند
 ما چه توانیم کرد بفعل ما ایشاء و حکم ما یرید . سست پس تسلیم
 نه و توکل بر رب رحیم به را البهار علیک ع ع -

مها الله

بخشیده بردانا این بنده گان آزاده گان پورده و این جهانها بایان
 نور هدایت روشن در خشنه گشته نجامی سرشار از باده محبت
 نوشیده نه و اسرار ربی پایان از آثار معرفت شنیده دل یو بسته و از
 دام پیکانگی جسته و بنو پوشیده این نفوس نرفته را انیس کلا هو تیان
 فرا و در صلقه خاصان ارار در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق
 بحر انوار فراتوی خشنه و در خشنه و مهان ع ع



سوالله

ای مهربان جانان همه اعضا و افرایم بر این ملکوتی بکرتالت
ناطق و بنیاز نیالشت پرداخته لارین هر موی موی زخم و در کوی
نفره می بر آرم جانم فدای هر بنده ریزنت همسیرم قربان آن ندای
شرینیت چون از مشامیده بصیر در عالم بهیست محروم نمود از ادا
بصرت در جهان ملکوتی مایوس مغرایی نخسته و مهر ناع

سوالله

ای بنده ریزنت یزدانی چه نویسم که در نیم گوشه شهابی منور انیسیم
دشیکار و مہدم و قرینم یاد دوستال آذاد و ابراز هر شام جریع و نزع
نایم و پرباد از فریاد و سناجات که ای پروردگار ای کردگار
مهربان بنده گانت در اطراف و اکناف ختفرق و مشتت
و پریشان و سرگردان بی سرو سامان هر نفسی در دای گرشا
در هر بومی در بومی سرگردان بیاد تو دلخوشند و بنار محبت در آتش
سگشته کوی توانه را شفته روی و موی تو عجب کن و مہمی نما
که ظل محدود و سایه ضیمه محمود در تحت لواء مقصود مجسم گردد

و برادرانک و سرر متقابلین جالس گردند و از کار سر مو ممت نوشتند
 و از صربای عنایت سر مست گردند و توئی قادر و توانا ای پروردگار این برآید
 های روشن را از اریح امتحان و افتتان فحاطت و فادان طبع بال
 و پر شکست را در صد لقیه فضل آشنانه بختی نصیبان را نصیب ده فانی
 در ماندگان را در ما عنایت کن توئی کریم توئی علیم ع ع
 هو الله

پروردگار آفرگار ای جمع پریشان توانه دعا شتوان جمال تو
 در این معبد مجسم شده اند رضا تو طبعه الطاف تو حوینه عفو
 و مغفرت تو خواسته - خداوند ما اطفالیم تو پدر هر یک ما ذلیلیم تو غر
 بی مثل ربی همما خدا باد در نهایت عجزیم و تو قدرت محض ما فقیریم
 تو غنی ما ناتوانیم تو توانا خدا یا غفور گناه فرما در پناه خود نزل ده از ظلمات
 ما صوت نجات خبر بفرما نیت لاهوت روشن فرما از عالم طبیعت
 نجات ده به عالم حقیقت رسان خدا یا لشکریانم عذاب فرات بخش -
 گریه گانیم ما نده آسمانی کریم کن و نصیم شرفای ابدی عنایت فرما -

قصیم کنز ملکوت بختا در ظل عنایت خود مادای بخشش یا چشم بنمایم
انوار تو روشن کنیم و بگوشت نشو انداز تو را صفا نمایم خدا یا منشاء ما را
بازین آرایه گلشن عنایت استشمام کنیم خدا یا ما را قوت بخش تا در
سبیل تو سلوک نمایم در عالم ناموسیم به عالم لایموت هدایت کن ایودا
ملکوت بختا الطاف خود را شامل کن و فیض خود را کامل فرما توئی
غفور تو رحمن توئی رحیم تو بخشنده و مهربان ع ع ع

هو الله

ای پروردگار این جمع محض محبت بابتی محض آمده ایم با کمال
حب و وفاق حاضر شده ایم خدا یا رویه ما را مشور کن
ارواح را بشارت کبری میسر فرما چشمها را بشامهزه آیات
مهدی روشن کن و گوشهها را با سماع نه ای اعلی ملنور فرما
پروردگار احطاکاریم تو معفرت کن گنجه کاریم تو غفور یا در پناه
خود پناه ده نقصان را بفرمانت کامل کن ای نور عالم را از عالم
لورام بر این بحقیقت جلالت تا تا تحری حقیقت کن از عالم

نامت در شوه و بعالم ملکوت گرفته از جهان ظلمتی بقضای نورانی
در آینه از ظلمات امکان برهان بانوار امکان منور و با منظر الهی
و مطالع آثار نما از غیرت پر خفا و مطلع بر اسرار نما ای پروردگار تو
آمرزگاری و در آتا تو خشنود و تو ما در دنیا ع ع ع
خداوند! آمرزگارا

این جمع را نمایند کن و توفیق بخش تا عالم را به نور اتحاد روشن نمایند
شرق و غرب را به پر تو محبت و نور اتفاق متور کنند ای خشنود مهربان
دلها را بنفثات روح القدس زنده کن و در پها را مانده شمع افروخته نما
تا جهان را نورانی کنند و نفوس را رحمانی نمایند قومی خشنود قومی دشنده
و قومی مهربان ع ع ع

میهوالله

ای خداوند مهربان بصیرت را روشن کن گوشه را روشن نما دلها را مرده را
زنده کن نفوس خواب را بیدار نما خداوند اما لا اله الا انت و ما بجهان نما
حدود و حیرت را ملت کن خداوند غیای فرما که تو را دنیا سیم دعا شت

تسبیح

جایی

و عاشق جمال تو باشیم ز زلف حق طالع شود طالب رایحه طیبه بشیم

از هر گلی انتشار یابد خداوند امارا از عالم محدود نجات ده و بگردان

ناجی و دخیل رسان تا در سپر تو سلوک نمایم جستجوی تو نمایم و مشاهد

جمال و کمال تو کنیم توئی بخشنده توئی مهربان توئی قادر و توانا ع

هو الله

ای خداوند بی همتا ای رب ملکوت این نور سپاه آسمانی توانه

امداد فرما و بخنود ملایک علی نفرت کن تا هر یک نظیر اردوئی شوند

و آسمانک را بخت لبه و نور زینت تعالیم الهی فتح کنند ای خداوند

ظیهر و نظیر آنها باش در بیابان و کوه و دره و جنگلها و دریاها و صحرا

مونس آنها باش تا بقوت ملکوتی و نفثات روح القدس فریاد زنند توئی

مقتدر و غرور و توانا و توئی دافا و شنوا ع

هو الاهی

یا من تمسک بذیل المیشاق . در این عهد که اندک شرق و غرب را

منور نموده و نسیم جان بخش بهب حیات ابدیه با ایل اشراق بخشنده



و نفحات تقدیس مشام روحانیان را مقطر فرموده اهل پیمان در نهایت
 سرور و طربند و اهل ایقان در غایت جود و جذب پس ای ثابتهان
 توجه بملکوت ابریں نمائید و مضامینات کنید که از نخشده و درخشنده و مهربان
 شکر تو را که شاهراه حقیقت نمودی و عنایت فرمود در صبح طلوعی روشن
 نمودی و فضای گلشن وسیع بکسب در درخت شجره انیساء تا وای بخشیدی
 و بزم الست آراستی و از جام میثاق سرست فرمود در زمره او ثابتهان
 این دوستان را محشور نمودی ای مهربان توفی مؤسس عهد و پیمان ای دلبران
 توفی ملها و دیناه را سخنان ای منان توفی فدل بنجر دان و منعم از
 منزلان ع ع ع

هوالله

ای یاران حصی دست شکرانه به ساحت روبریکانه بلبه کنید آغاز این
 راز و نیاز نمائید که ای پروردگار مبتلایان و شکر و پرستش تو را سرا دارد که
 موفی مؤید بر ثبوت را سوخ بر عهد و پیمان منور و ثابت نمک بر
 عروقه الوصلی بخشیدی هر پرده راز بیشتر دیده دریدی و بر حالی را از

صراط مستقیم برآمده‌ای در مانی را از مشاهیر نورملین بر دافنی چشما
روشن فرمودن و ثابتین بر مشتاق را شمع انجمن کردی علم هدی را در آفاق
اُمم چنان بلند نمودی که بر سر و برنا و کودک و بزرگ و دریا و دیار و اعیار و
پیکانه و آفتاب و نایوان و توانا یخور بر احرار غف گشته رجال انبر کار
بحجت نفس باقی بر قرار نهانند پس باید آن مایران مایدان در بر آن صدهزار
شکر درگاه اصدیق نمایند که باین تاسیه و توفیق و استقامت
موفق گشته ع ع

موالای

پاک یزدانا اگر چه دیوانه بی لاله و آشیانه گشتم و اگر گشته ام آشفته زری تو
مجنون و مفتون آن عالم و محزون و دل خون از فراقم این مجنون شیدائی
پنوا سلسل در تجری چرا آن زلف مشکین بخوید و این مفتون بی سوسا
عقل و نهائی بغیر فوضات عشق نخواهد این جنون اگر چه جامع جمیع فنون
و پر سکون است لکن چون دقت تقضی نه بفضل و بخشش قوتی
خفتی بخشی که آن زنجیر مبارک را نگسلد و آن سلسله بی انحراف را



بکلی قطع نماید نه عقل و فرهنگ زیاد مانع از شرفیات مقبول زده چون
 پرفنون زبیر شکن محبوب صدرا اعدای بخش و توسطی عیادت قوما
 در ایام مبارک شمس بود مفتون محب هم امروز مودنه که انهم ابیات را داما
 قرائت و سخن خوشترتلدت نماید

ای عشق منم از تو سرگشته رسودانی دان در همه عالم مشهور بشدانی
 در نامه مجنون از نام من آغازنه زاین پیشتر اگر بودم سر دفتر دانی
 ای باده فردش من سرایه جوش من ای از تو خورشید من نیام و توانی
 گزیند گیم خوامی در من نفسی درم من مرده صد ساله در روح میحالی

واللهاء علیک و علی کل مفتون معتدل کریم ع ع

ای یزدان مهربان

این ناریان یاران در فتنه و دوستان قدیم آواره بودند
 و سرگردان و بی سرو سامان حال که در پناه فوجان بخشید و
 و الطاف باین رواداستی مصلحت که در پیش تو ارمی دلا
 جانها را پاک ساز تا پاک کن و در اعی عرف از ملک

نزل و ما و خشت طهر و لضر سو و شهر یاران لست و را رونا اهر
در انق وجود آسند آخری کردند و از کج محبت و هدایت
و نیم و آخری چون تو خ لوانا و ترخ شونده و بنا ع ع

پروردگار اگر دگارا

ای بر دای من خدای من مهربان من این فارسین یاران دیرین تو اندوختن
راستان خاوند زمین شفته و آشفته روی توان و گشت و گم گشتی تو
سالمی در از تکران روی تابان تو بودند و را آتش هر سوزان تو پس در
نگشا و پر تو بنحشا و دلها آسمان گرد و صبا نه گلستان توئی توانا
توئی یفا ع ع

پروردگار

یاران غرب را بنفحات روح القدس مشام مطهر و مودی دافق خوب را
نیورید ایت روشن نمود در دوران را نزدیک کردی و اعیان را یار مهربان تو
خفگان را بیدار کردی و غافلان را هوشیار و مودی ای پروردگار ای دستان
بزرگوار را مویده و موفی برضای خویش و فیروزه و فیروزه کن بحیران
ملکوت ابدی در آور از فیض لا موت نصیب بخش بهائی خشت کن ربانی نصیبی



فرمان در حقیقت مستقر و آیات ملکوت کن و کواکب درخشند
 در افق ناسوت محاسب راحت و آسایش عالم انسانی و فرمان خادیم صلح عمومی
 کن کل را از باداه و صایا و نصایح خوشتر مست کن و جمع را در سبیل تعالیم خود
 روش و سلوک عطا فرما ای پروردگار آرزو می این بنده درگاه آفتاب یاران
 با خیر را بنیم دست در آغوش خاور نموده اند و افراد انسانی بهر هایت مهربانی
 اعضا یک انجمنه و قطرات یک بحر ظهور یک گلشنه و لئالی یک دریا و دریا
 یک شجره و انوار یک شمس توفی معتد و توانا و توفی قادر و غرور و پندار
 پروردگار مهربان

شکر ترا شاه راه هدایت نمود و در ایوب ملکوت بگشود و بواسطه شکر حقیقت
 بجای فرمودن کوران را پند نمود و فقیران را غنیاء کردی گمراهان را راه
 بگشود و لشکان را بچشمه هدایت دلالت کردی ما میان لب تشنه را بیداری
 حقیقت رساندی و مرغان آواره را به گلشن عطایت دعوت فرمودی پروردگار
 پروردگار جمعی مستقیم بنده گان تو و فقیران را تو در افتاد و ایم مشتاقان
 تو تشنه چشمه تویم و در دمنده در میان تویم در ره تو قدم نهاده ایم

و تَصَصَّه از روبرو نشرفیات تو ندیریم تا نفوس زیاد اهدا الصراط
المتقیم بر آرند و دیده بمشاهده انوار روشن نمایند از ظلمات جهالت
بریند و طائف حول سراج هدایت گردند بی نصیبان نصیب برند و
محرومان محرم راز شوند پروردگار را بعین عنایت نظر نمایند تا بیدی
آسمانی فرما نقضات روح القدس مبدل در تا به مت موقت گردیم و مانند
ساعتی روشن در این اقالیم نور هدایت بدرخشیم توئی مقتدر و توانا
توئی عالم و بینا ع - سوال دهم -

۱- پروردگار ای آمرزگار موقت اسرا با اولاد و اعداد بر عهد مشافقت
نابت و ستقیم فرما و بر پیمانت محکم و اسوار نما و از امتحان دافقتای انحطوط
و مصون بدار و از مادمون خود ستغنی دبی نیاز کن و در پناه غفور و غفران نزل
دما و بی بخش نور دیده اش و مگر کبدیش را از هر شکلی و بلیه شیده رانی بخش
روح و جان بر مهر بانیش در کف حیث صیانت فرما توئی غفور و رحیم
یوم الشور ای خداوند این مادر و فرزند را در بجهت است ای ملجأ و پناه
در جوار رحمت کبر بر سبزه عریج از عالم ادنی نزل و ما و ای بخش انکنت الکریم المتعال

ای نیران مهربانم قصورم چوق و عمل مبرورم یوق گنه کارم بد کردارم
 غمکنم می تمکنم بیچاره یم آواریم گرفتارم ستمکارم سن عفورم سن عبورم
 سن صبورم سن کاشف ظلمم و مجورم سن الهی فضل ایله لطف
 کرم ایله رحمت ایله معامله ایله گوگلری شاد ایله جانلری آزاد ایله

احسانتی ایله ع ع ع
 محواله

ای بنده پروغای جبال قدم زنده یاسم اغطی بخور بله را دیگر چه غم
 امواج عطا هر یک چه بین دریای جفا بشن دیکر چه غم - مجرم عدا
 تاریکی شبی تا بنده ملکوت ابر صیوه صی می دیکر چه غم
 شمانت صولد چون طنین مکی دنداره مله اعلی بانگ فریاد رسی دیکر چه غم
 محارمت علمای چون انتقامت پشه نبوات کلمه لهر چون رایح صبر شهید القوی
 دیکر چه غم شش نافضین چون حرکت مورجی دفا سطوت میثاق
 سلطنت سموات اعلی دیکر چه غم نبیان امم نبیاد بر هوا اساک
 امیر الله قصر مشید ذرفه علیا دیکر چه غم و ابها علیک ع ع
 از دلم حضرت ذکر میثاق ارواحا لر مسم الا طهر القدا

شمس شینان حق نور باق خیر - مقبل از شمع شو - شعله و اشتراق خیر
شرق مشور نما - خوب سطرنا - روح بصقل بد ده - نور بافدق خیر
جسم علیل جها - خسته شده نالوا - مرهم از زخم شو - داروی دریاق خیر
فته عالم مجو - دره آدم میو - خال از بگفتگو - نور باخلاق خیر
گاه چو برق سحاب - گاه چه ابر بهار - خنده ییها بده - گریه تا باطل خیر
یوسف کنعان - مهر و خوش است - جو بیازد کن - بهر با صداق خیر
فیض بهائی سراج - عون بهائی رجاج - خاک در بر تو تاج - مژده بهشتاق خیر
جان بین دلبر - آفت نس پر - گریه بر پر - فرصت عشاق خیر
بلبل گویا بیا - نغمه بگلشن سرا - صیحه برنیاها - رعبه بر اطباق خیر
ای خداوند پیمانده حکمت بگذاشت اقران در پیش اقران مقدر فرمود
ناسد که انسان در عالم امکان تسلل باید و همواره تا صبحان باقی عیون
و عبادت پرورش و ستایش و نیایش در گاه احدیت مشغول و مالم
گردند و ما خلفت الجن والانس الا لیعبدون و حال این دو عالم
آسمانه محبت را در ملکوت رحمت عقدا قران بهبه دوستی حصول
فیض جاودان فراتر از اجتماع آن دو بحر محبت و رحمت خیزد

و نسلی سدل نجیبه مقدره بر ساحل وجود برود من البحر فی یقین
 بهما بر رخ لا یغیان فبائی آلاء ربکما تکذبان یخرج
 والمرحان ای خدانه مهربان این اقتران را اسباب تولیه در و رجا
 فرائک انت المتقنه لا الفریز الغفور الرحمن الرحیم ع ع
 ای خدای پر عطا تر از من هو الله واقف جان و دل و اسرار من
 در سحر مونس جانم توئی مطلع از سوز و حرمانم توئی
 هر دلی پیوسته بازگشتی بهی خبر غم تو می بخوبیه فحرمی
 خون شود آن دل که بریان تو نیست کور به چشمی که گریان تو نیست
 در شبان تیره و تار ای قدیر یاد تو در دل چه مصباح منیر
 از عنایات بدل روحی بدم تا عدم گردد ز لطف تو قدم
 در بیات منگرو در قدر بنظر اندر فضل خود ای دال عطا
 این ظهور بال و پر شکسته را از کرم بال دیرین احسانها نما



هو الله

رب رب نحن فقراء وانت الغنى الكريم ونحن عجزاء
وانت القوى القدير ونحن اذلاء وانت العزيز الجليل
ايدنا على عبوديه عتبة قدسك ووقفنا على عبادك في
مشارك ذكرك وقد لنا نشر ~~في~~ نفعات قدسك بين
خلقت واشدد. ازورنا على خدمتك بين عبادك
حتى نهى الاله الى اسمك الا عظم ونسوق ~~المحل~~
الى شاطئ بحر احديت الاكرم اليك ~~نفس~~ نخامن
علائق الضلوق وافخطيات والخطيات المربوق
والقب والبلديات اللوامق حتى نقوم على ~~اعلاه~~
كلميت لكل روح وريحان ونذكرك في آناء الليل والنهار
وندعو الكل الى الهدى وناموا بالتقوى ونسوق آيات و
توحيدك بين ملائكة الانشائك انك انت العفدر
على ما تشاء لا اله الا انت العزيز القدير ع

هو الابهی

اللهم يا ملجأى وملاذئى ومبدئى ومعاذى وانفس قلبي في
 وحشتى وسكون فؤادى في رهشتى وسلوتى وحدتى و
 راحتى وسكونى بللاذكى تراب مكيا على وجهى فى تراب
 العبودية تذلل لربوبيتك ومترا ميا على عتبة حضرتك
 الروحانيات فيه تخصا تخشعا لسلطان الوهيتك
 ومغفرا جيفى على الغبراء ابتهالا وتضرعا وانكسارا
 الى ملكوت فردايتك لك الحمد يا الهى بما ايدتى به
 على العبودية العضة والرقية الخالصة والفناء الصو
 والمحوية المعجزة فى قاء منا هو نفسك ومطالع امور
 ومشارك آياتك ومجالس مياك فكيف عند اشراق
 شمس حقيقتك النوراء وظهورك ملك الاعلى الكينو
 نك اللاهوتية وذاتيتك العلوتية وحقيقتك لخصت
 الروحانية تعاليت يا الهى عن ادراك المكنات
 وتقدسست يا محبوبى على زكوى وذكرى اهل
 الامور جردات



وحدک لا شریک لک و حدک لا نظیر لک و حدک لا مثیل لک
وحدک لا شبهه لک تفوت و حدایت و تنزه لفتح -
بغودایت اللهم اقبل زلی و انکساری سیات اغدیت و زنی
فخری و سکنتی و جزعی و اتبها لی و ضعیفای بقاء ربوبیت
و قبتی علی عیونیت احبابک و الخضر و الخضر لادی
اصفیایک و البستی هذا القصر الذی هو حیات روحی
نجات نفسی و عترة ذاتی و شرف کینونتی و علو هویتی
و سلطنته حقیقتی و فخری و مباحثاتی و هو در عی الاوق
و ظهر الاوقی و سدر فی النهر و مسجدی الاقص و حقی
الماوی و فردوسی الاعلی و استغفرک عن کل ضیقه غیر
هذا الصنقه العلیاء و اتوب علیک عن کل ضیقه دون
هذا السیه النوراء فانها مثلی الاعلی و طریقتی المثلی
و اعد استغفرک یا ربی الالهی

هو الاقدس الابهى

۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين
اللهم يد الهمي وملجئي وملادي اني كيف اذكرك
ببدء الازكار وافصح (المحامد والنقوت
يا عزي يا غفار واري ان كل مضج وبلغونا طق
وواصف كل لسانه في لغت آية من آيات
قدرتك ووصف كلمته من كلمات الشاكر ان
طهور العلل انكثرت احنحتها من الصور الى
هو اقدس احذرتك وضاكب الا وهام عجزت
ان تنسج بلعابها في اعلى ذرته قباب عزمك
اذا لا مقول الا لا قوار بالعجز والقصور ولا مقول الا
وهذه الفقر والفقر فان العجز عن الادراك عن
الادراك والقصور عن الحصول والافتراق
بالفقر عن الاقوار فقر الافتراق تبياني
وعبادك المخلصين على عيونك



السدييه وتسل الى حضرتك الرحمانية والتخشع
لذي باب احد سيك ايوب ثبت قدمي على صراطك
واور قلبي لبشعاع ساطع من ملكوت اسوارك
والعشر وحي بهبوب نسمة هابت من حدائق
عفوك وغفرايك وفرح قواً بنفحة منتشرة
من رياض قدسك ويبصر وجهي في اقنوس سماة
توحيدك واجعلني من عبايرك المخلصين
رهن ارتقايتك الثابتين الراسخين ع

هو الابهى

ايوب ثبت اقدامنا على صراطك وتوققلونا
على طاعتك وجهه وجهنا لجمال رحمة رحمتك واشتر
صدورنا بايات وحدانيتك وزين هياكلنا
بيداء العطاء واكشف عن بصائرنا غشاوة
الخطا وانلنا كاس الوفا حتى ننطق بالسنة



الحقائق الذاتية بالنسبة في مشاهد الكبرياء وتجل يا
 الهى علينا بالخطاب الروحانية فى فالمسوحوت
 الواحدانى حتى تطوينا لذة المناجات المنزهة
 من همة الحروف والكلمات المقدسة
 عن دمدمة الالفاظ والاصوات حتى تستغوا لذوات
 فى بحر من حلاوت المناجات وتصبح
 الحقائق متحققة بيهوتية القاء والافهام
 عنامله عند الظهور التجليات. ايرب
 هو لا عباد تثبتوا على غفرك وميثاقتك و
 تمسكوا بعروة الاستقامة فى امورك و
 تشبثوا بذيل ردا كبرياك ايرب اية هم
 تبايد ايتك ووفقتهم بتوفيقك واشد
 هم على طاعتك ايتك انت العزيز
 المقتدر العزيز ع ع



هو الالبهسي

اللهم يا الهى وسيدى وسندى عليك اعتمادى والتمالى
وبجرب فضلك لتسبى ويا باب احديك توسلى ونفجاة
قد سك حياتى قلبى وجذبك حمال... وحداشك
له فرأدى ربالانوار مشرقه من افق فودا انيك اهترار
كنيوتى وبتجديات ملكوت حمانيك اسعادت ذلتى
وتبايدات ملكك الاعلى... فصرقنى وعدو كلمتى
تتوفقات ملكوتك الالبهسى طغوى ستموهمنى والمجيد
ويعجائى ويعرفانى حياتى ويعونك ثباتى ويعضض
عناصم جودك رواع غدتى ويزل عيى فضلك
سولوعتى ويدر باق حكمك شفاء علتى الهى الهى
لا تخيبك مالى ولا تنظر الى اعمالى وسور حالى وقوط
هو انى وشدة حرمانى وكثرة عصيانى عاملى
يا الهى يا يلىق لعدوكى يا كى ولا تعاملى
يا يلىق لذنوبى وفقرى وخذ لى

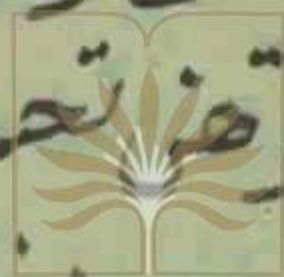


الهى الهى الاعنى متروصة لنزول هواهيك
 الهى الهى القلوب منتطرة لظهور انوار
 عواطفك فاشدوا رضى بقوتك اتقا هوة
 على الموحوداة وقو ظهري بقدرتك اتقا هوة
 على الامكنات نور بصري فوارك الساطعة
 من مشرق الكلمات واشرح صدرى بايامك
 الباهوه من طالع الظهورات وقوجدى سراياك
 المولعة على اتلال افدة حقائق المقدسة
 الناطقة فى الارصين والسمو اة ايك
 انت المقدر على ما تشاء وانك انت
 القوى العزيز القدير ع ع



هو الالهى الالهسى

اللهم يا الهى ترى وجوها نورانية فيها
نظرة رحمتك وقلوبها فيها حال وحدانيتك
وصدور منشقة آيات مودائيت واقدرة
منجزية بنفحات رياض جديت والصارا
شاخته الى ملكوت عدايت واذانا
مودة الى صوامع اللادوت لتسمع ذكر
وثناك ايرب هولاء عبادها موافى هيا
حكمت اشتد ابا لنا الملكة هبة فى سدره مخبت
واحترازوا وتعالىوا عند تنفس نسيم عنايتك و
الى مهف حفظك رحمتك ودلت السنهم
مجامدك ونعوتك وتالفت رياض ضرائرهم
بريا حين معرفتك وتدفقت حياض سرايرهم
بمياة موهبتك ايرب احشوت تحت
لواء المشاق لوجوه نوراء واحسبهم فى طر



شجرة انديسا، ثقلوب ط فحة بالسرا، وانعومهم
 في قنوم الكبرياء حتى يخوضوا في عمق الصفات
 والاسماء، وليتقطر الخريدة النور، واليتمه
 العصاة، وفقهم على عدا ملكك العليا، و
 نشر آثارك في كل انحاء وانتشار رضاك في جميع
 الارحاء، وسطوح النوارك من افق الاعلى لتوجه كل
 المستغرب والقبائل الى ملكوتك الالهى وتخلقوا
 باخلاق قدسك وشيم توحيدك في عالم الانشاء
 وتفتح على حو الكل ابواب حبه السماوى وتمدد
 مائدة السما، وسكنيف حجاب الكون عن حبه
 الالهى اكن انت تؤيد من تشاء على ما تشاء
 كما تشاء، وانت انت الملك المتقدرا
 المعين القيوم ع ع



زرا لانا حلت ملكك بانيانا

« فاجبت بهت سفيني » هو الله

الهي الهي هذا طير طيل الجاح لطي الطيران
ايده لشديد القوى حتى لطير الى او الصلاح والجاح
ويزنوزن لكل سرور والشرح في هذا الصفا ويضع
هدير فيكل الارحاء باسمك الا على وتلك الاذن
من هذا الذاء وتقر الا على بمشاهدة آيات
الهدى رب اني فريد وحيد خفي ليس لي طهير
الا انت ولا يصير الا انت ولا مجير الا انت
وفقني على خدمتك وايد في به خور ملائكتك والصر
في اعلاء كلمتك والطقني بحكمتك بين
الك معين الضعفاء والغير الضعفاء وراكب
انت التفتد الغزير المختار ع



رتبه رتبه لك الحمد والسكر بما هدیتني سبیل
الملکوت و سلکت فی هذا الصراط المستقیم
الهدود و نورت بصیری بمشاهدة الانوار
و اسفحتنی نعمات طیور القدس ملکوت اسرار و
اجتذبت قلبی بحبیبک بین الابرار رب ابدنی
روح القدس حتی انا و یاسمک بین الاقوام
و البشر طهر ملکوتک بین الانام رب انی ضعیف
قوئی بقدرتک و سلطانتک و کلیل اللسان الطقی
بذکرک و ثنائک و ذلیلی عزیزی بالذبول فی
ملکوتک و بعید اقوئی به عتبته رحمتک رب
احملنی سواحاً و طاحاً و بجاً بازناً و شجرة
مبارکة معشورة بالاثمار مظلة فی هذا الدیار
انت انت العزيز المقدر المختار



ناشرین لغات در روز صبحی این میاجات را اندوت نماید

هو الله

الهي الهی تری هذا الضعیف تتمنی القوة المملوکیه
وهذا الفقیر ترجی کنوزک السماوتیه وهذا الظمن
لیستاق ومعنی الجیات الابدیه وهذا العلیل یرجو
شفاء العلیل برحمته الواسعه الّتی اختصت بها
عبادک المختارین فی مملوکک الاعلی رتب لیس
لی نصیر الالانت ولا محیر الالانت ولا معنی الالانت
انیدی بملائکک علی نشر نفحات قدسک وبث
لعلک بین خیره خلقک رتب اجعنی منقطعا
دوکت متشبثا بذیل عنایتک مخلصا فی دسک
ثابتا علی محبتک عاملا بما امرتني به فی
کتابک الکی انت المقتدر العزیز القدر



- مناجات برای مواعظ سفرای تبلیغی -

۲۸

هو الله

الهی الهی ترانی مع ذلی و عدم استعدادی و اقتداری
مقتضای لفظاً لم الامور قاصداً لالاعلا کلمتک بین
الحم هو زنادیاء للنشی تعالی بیک بین العموم و
ان فی اتوفیق لهذا الالاف یوئد فی نفثات روح القدس
و من غیر فی حنود ملکوتک الاعلی و تحیط فی توفیقاً
اللی تجعل الذباب عقیایا و القوة لجوراء و انهاراً
و الذارات شمساً و انواراً رب ابد فی لقوتک القاهرة
و قدرتک النافذة حتی ینطق لسانی بمجا مدر و نعوتک
بین خلقتک و یقطع حیا فی روح حق محبتک و
معرفتک انک انت المقتدر علی ما تشاء
و انک انت علی کل شیء قدیر



به نفسی که کبیرت تبیع شود بر طرفی نماید و در بدو در مرتبه سبزه و در زمانی
من حیات را آلوده نماید - هو الله

الهی الهی تو را فی و الهاء منحزیا، الی ملکوتک
الایهی و مشتعل، نبار رحمتک بین الوری
و منادیا، بملکوتک فی هذا الدیار الشاسعه
الارحاء منقطعا، عما سواک و متوکلدا علیک
تا رکا الدراجه و الروح خا، یعدا، عنی الاوطان
صما نهما فی هذا اللیلان غریبا، طریضا
علی التراب خاضعا، الی عتبتک العلیا، خاشعا
الی حیر وکت العظمی مناجیا، فی حنج الدیال
و بطول الاسعار متضرعا، مبتهلا، فی العذو
و الاصال حتی تویدی فی عی خدمت امرک
و نشرتما لیملک و اعلا کلمتک فی
مشارق الارض و منعار زبهارت، اشد
ازری و وقتی علی عیو ربک لعل
القدت و لا تشکر فرا بدید و حیدار



فی هذا الدیار رتبة انفسی منی وحشتی و حال سنی فی
عنونی انک انت المؤمنین لهن تشاء علی ما تشاء
وارکت انت القوی القدر

☆ دعا کبیرة حفظ النفس که بخواند هر روز بعد نماز

رتبه انت تعلم بان النفس محفوفة بالفتن و الایمان
و معاط بالمصائب و الرزایات کل یلا یجوم حول
الانسان و کل داهیه و صائل یصل صولة الثقیات
و لیس لهم ملجاء و مضاعی الا حفظک و حمایک و
وقایک و کلا سکت یا رحمن اجل حفظک و رعای
و وقایک جنتی و قتا باب امر سید ملاذی و حفظک
هم اسکت حضی و معاذی و اخیطنی من شر نفسی و
هو انی ما خرسنی من کل بلا و نسقم و متخنة و
عنا انک انت العافظ العارسر الواقع الوافی
وارکت انت الرحمن الرحیم ع

اللهم يا منعش القلوب من هبوب نسائم غنائك وتساير الصدور
 بالطلوع انوار موهبتك اني اكتب بوجهي على التراب
 خاضعا خائفا متزلزلا بباب احديتك راجيا فيوضات
 رحميت لا تحب متفنيا بتجليات موهبتك لاودائك
 ما نظريا الهى اللهم بلخطات عيني رحمانيت ثم الفخ
 فيهم روح حيات يهبر بهم الى الاوج الاعلى والذروة
 العليا مشهد الفداء بجمع الشئون والاطوار حتى يكونوا
 آيات الهدى بين الورى والجماء ساطعة الانوار
 حتى يكونوا آيات الهدى بين الورى والجماء
 ساطعة الانوار من العلاء الاعلى انت
 المعطي اللطيف الوهاب عبد البها
 عباس



هو الله

١٣١٦

ع

تأیید

گنجینه کتب خطی

الهي الهي انني كأس العطاء ونور وجهي نور الهدى

وثبتني على الوفاء واستقميت على عهدك الاوفى واجعلني

من عبادك الاصفياء وافتح علي وجهي ابواب الرحمة

واجعل لي مخرجاء وارزقني من حيث الاحتساب

من كنوز السموات واجعلني متوجها الى وجهك الكريم

مخلصا وجهي لك يا رحمن ويا رحيم انك بالثابتين

والراسخين في مثابك الرؤوف الكريم الحمد لله

رتب العالمين ع ع

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

هو الله

قد اشرق الآفاق من آ نوار نیر الاشراف طوبى

للفائزين قد ارتفع النداء من الشجرة المباركة

من لهور سنيا طوبى للناس مهين قد تعطوا الأرحاء

من نفحات القدس في البقية البيضاء طوبى للمنتسقين

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران

تدکشف العطاء عن وجه البهاء طوبى لمنجز بين قد
 دارت كاس العطاء الطافحة بصحبها الوفاء طوبى
 للشا ربين قد تجل ملكوت الأبهى وحلل ^{ملاء} ~~الصلوات~~
 الاعلى طوبى للفائزين قوافل سعيها الكرم بالفيض
 الأعظم ان هذا الفيض عظيم قد شورت القلوب
 من ازار وجه المحبوب ان هذا النور مسير قد
 تردى عبد البهاء برداء العبودية لاجل البهاء
 وان هذا الفوز عظيم ع ع

هو الله

اللهى الهى ترى ان عبادة المخلصين
 بجمع الورى حتى الاعداء ويخدمون كل
 البشر تطلب العطره وصدرهم ووقفوا
 فى خطر عظيم من السهام العنصرية

والنبال المحفوفة والاشنة المشروعة السيوف المصلولة
رتب انهم مظلومون في ايادي الاعداء واسرا، يا رب
ذئاب كاسرة وكلاب ضارته من الاشقياء وليس لهم
ملجأ ولا مأوى الا صوت حمايتك الكبرى رتب احفظهم
بعين غنايتك في كل حفظك وكلايتك احوسهم في صوت
رعاستك من اشرار ربك رتب ليس لهم بصرا، الاله انت
وليس لهم عافى الا انت ورتب قدر كل البلايا بعد البها
واحفظني هدفا للسهام من كل الآلام واحفظ عبادك
المخلصين من شر اللئام واحفظ فدا العموم الاحياء
حتى يمتدح فؤادي وطمعني ملتي وتقر عيني في ميدان
الشجاعة الكبرى اكن انت المتقدر الغرور المتعالي
عبد البها عباسي يا احب الله عليكم بالسكوت
والوقوف مع



زيارت حضرت صدر الصدور من ادركه تقاير رب في حقيقه سرور و جوده الهی

مقدمه صدق خلد رب العفود

هو الله

النور الساطع من العلا الاعلى الشجاع اللامع من الملكوت
الابهي على مرقد المنور ورمك المعطر وترايبك المعطر
المعطر ايها المؤمن بالله وآياته واطلاق الكلمات
والناشر لفحاته والكاشف الاسرار والناطق ثنائه
والداعي الى ملكوته والخاضع لجبروته اشهد انك
آمنت بيوم الظهور واستشرقيت من سراج النور
وشربت من كأس من اجها كافور ودرخت من حلقه
السرور واخذت من فضل ركب النصيب الموفور
وترفعت في صدر الصدور ودعوت الى الله وهديت
الى سبيل الله وراقت البرهان واطهرت حجج
القاطعه على فني ركب الرحمن وربيت الناسه
من القيان بمعارف ركب بكل روح وبعان
وسبقينهم كأس العرفان وربيتهم من حجر الاطفيان



الى ان الطقتم بالبرهان لعمر الله هذا سبجته نورانية
 تشقو الغارها على القرون والاعصار وتظهر آثارها
 الى ابد الازهار ولا تنك انت المؤسس لتدريس التبليغ
 وعلمت الناشئة باجته البرهان البليغ لعمر الله ان القلوب
 احترقت والصدور قد حشرت والنفوس قد تغرغرت
 لعودك وعروحك الى ملكوت البقاء بما حرم المستحقون
 عن استماع كلامك والمبصرون عن مشاهدة جمالك
 والطالبون لتلقي بيانك وكلهم يسيطون اكف الضراعة
 والابتهاال الى ملكوت الجلال ومركز الجمال والطلبون
 لك قرب العوار الى الرحمة الكبرى والدخول في الحديقة
 العذباء والخلود في الفردوس الاعلى والوصول الى
 محفل اللقاء في طين صدرت المنتهى وشجرة القصى
 ان ريكه يؤيد من ثناء على ما لشيء انه لهما المعطى القوي
 على ما لشيء انه لهما المعطى القوي بقدير طوي



لنفسهم عليها الفحات مقطرة من مرقدك المحصور
 وتطلب الصلاح والنجاح بالدعاء الى الله في مضجعتك
 المشهور ان ربي ايضا عفا جرم من قصد حضرت حول
 قبرك المنور واستنشق رائحة المسك الازهر
 من ذلك الواب الاطهر وعليك التحية والثناء
 الرحمة والعفوان وعليك الفضل والعطاء الى
 ابد الاباد من ربك الاعلى ع ع

در عای خواب

اللهی الهی کیف اختار النوم وعیون مشتاقیت
 ساهرة فی فراقک وكيف استريح علی القواس
 افدة عما شغبت مضطربة من هجرک ارب
 اودعت روحي وذاتي فی يمين اقتدارک
 اما لک واضع رأسی علی القواس بحولک

وارفع عنه مشیتک و ارادتک انک انت العارف العارف
 المقدر القدر عزتک لا اريد من النوم ولا من قنطه
 الا ما انت تريد انا عبدک وفي قبضتک ايدنی عن ما تنزع
 به عرف رضاک هذا امل العقربین الحمد لک
 يا الله العالمی

☆ دعای بیداری از خواب ☆

الهی سیدی انا عبدک وابن عبدک قد قمت عن
 الفراش فی هذا الفجر الذی فیهِ اشرقت شمس
 حدیثک عن افق سماء مشیتک واستضاء منها الافق
 بما قدر فی صحائف قضاک لک الحمد یا الهی علی
 ما اسبغنا مستضیا بنور عرفانک اتریب فانزل
 علینا ما یجلبنا غیا عما سواک و منقطعاً عن ذلک
 ثم اکتب لی ولا حبی ذوی قراتی من کل ذکر و اهل
 غیر الاخرة والاولی ثم اعصمنا یا معبود الابرار



والمقصود الاختراع بعصمتك الكبرى من الدتين فتعطيهم
مطاهرا الخناس ويوسوسون في صدور الناس انك انت
المقتدر على ما تشاء وانك انت المصير من الصيرم صل اللهم
يا الهى على من جعلته قيوماً على اسمائك الحسنى وبه
فصدت بين الاتقياء والاشقياء بان توفقنا على ما تعبت
وترضى وصل اللهم يا الهى على كلامك وحروفك وكلمتك
على الذين توحيروا اليك واقبلوا الى وحرك وسمعوا
ندائك وارتك انت مالك العباد وسلطانهم و
انك انت على كل شئ قدير

8 د ما بجرت حفظ الزمرات 8

فسمائك اللهم يا الهى اسئلك اسمك الذى به ارفع
اعلام هدايتك واشرفت انوار غيايتك واظهرت
سلطان ربوبيتك وبه ظهر مصباح اسمائك
في مسكونة صفائك وبه طلع هيكل النور

ومظهر التجريد به رفع منافع الهواية وظهر سبيل
 الارادة به تنزلت اركان الصلوة وانهدمت آثار
 الشقاوت به تفجرت نيايح الحكمة وتنزلت مائدة
 السماويك به حفظت عبادك ونزلت شفايك وبه طهرت
 موحضتك على عبادك ومفكرتك بين خلقك بان تحفظ
 الذئق قوس اليك ورجع عليك وتمسك برحمتك
 وتشتت بذيل طومك ثم انزل عليه شفايك من عندك
 وسلامته من لدنك وصبرك من حاسبك وسكونك من
 حضرتك اذ انك انت الشافي الحافظ الماحض القادر
 المقدر العزيز العليم



کسکه اراده نماید اسکه نماز بجای آورد از برای دوست اسکه دست با در روی خود را بگوید

و در حق ستن دست بگوید

الهی قوی لنا خذ کتابک باستقامه لا تمزعها الجنود

العالم ثم اعطها عن التصرف فی عالم یدخل فی ملکها

انک انت المقصور العظیم ...

و در حق ستن صورت بگوید

ایرت و جرت و بهی الیک نور یا نور و حرکت ثم اعطه

عن التوجه الی غیرک ...

بعد از برای دوست اسکه بگوید و بگوید

شهد الله انه لا اله الا الله الا هو له الامر والخلق تو

اطهر مشرق الطهور و مکلم الطور الذی به انوار الانوار

الا علی و صدره المنیر به انوار الانوار الاعلی ^{الطهرت}

سوره المصفا و ارتفع الذاریین الارض و السماء قد اتی

انما لک المملکوت و العزوة و العبروت لله مولی الوری و مالک

العرش و الشری

پس بگویم رسته و بگویم -

سبحانک عن ذکوری و ذکر دورونی و وصفی و وصفی فی السموات
والارضین ...

و پس بگویم از برای قنوت و بگویم -

یا اهل لا تعیب من تشبیت بانا من الوجود با زیال خست
و فضیلت یا ارحم الراحمین ...

پس بنشیند از برای قنوت و بگویم -

اشهد بوجودانیت و فوداسیت و بانک انت الله لا اله
الا انت قد اظهرت افهوک و وقیت بفریک و فتحت
باب فضیلتک علی من فی السموات و الارضین و الصلوة
و السلام و الکبیر و البهاء علی اولیائک الذین ما منعهم
شؤونات و الخلق عن الاقبال علیک و الفقوا ما عندهم
برخاء ما عندک الکتب الففور الکریم



وحین زوال قرائت نماید

اشهد يا الهي بانك خلقتني لعرفانك وعبادتك واشهد
في هذا الحين بعجزى وقوتك ووصفي واقتدارك و
فقري وغناك لا اله الا انت المهيمن القيوم
دعای اهل القبور

عسکیم یا اهل القبور سلام الله ما لك الطهور و
مکلم الطور طوبی لکم قد قزتم بالایمان فی الدنیا
فبها ارتعدت فرائض الدیان والبهاء علیک و
عمی اولکم و آخرکم وظاهوکم و باطنکم ع ع

دعای سرسبز

رب ورجائی لك الحمد علی ما انزلت علینا هذا
المائدة الروحانية والنعمة الربانية والبركة
السماوية ربنا وفقنا علی ان تطعم من هذا الطعام
الملکوتی حتی یدب حراهر الطیفه فی اکناف حوزنا
الروحانية وتحصل بذک القرة التسمیة به



على خدمت امورك وتوزيع آثارك وتزوين كرمك
يا شجاعا يا شجاع القطوف مقطورات النفحات انك
انت الكريم انت انت ذو فضل عظيم وانت انت الرحمن الرحيم

☆ دعای بسیار سوره ☆

رتب و رجا فی لك الحمد اشكر على هذه النعماء
لك الحمد على هذا الموائد لاهوتك واطعمنا
من مائدة لقاك وادركنا بجلالة مناهدة حماك
لان هذا مشهي المني والخيبة الكبرى والعظيمة
العظمى رتب ليسر لنا انك انت الكريم الوهاب
وانك انت المعطي العزيز الرحيم



بسم لوح احمد

هو السلطان العليم والحكيم

هذه ورقة الفردوس تفتي على الاقنان سدره

البقاء بالبحان قدس مليح وتبشر المخلصين

الى جوار الله والموحدين الى ساحة قرب كريم

وتخبلا المنقطعين لهذا النباء الذي فصل من نبال الله

الملك العزيز العزيز والتهوى المحبين الى مقعد

القدس ثم الى هذا المنظر المنير فانت هذا المنظر

الاكبر الذي سطروا الواح المرسلين وبه فصل الحق

عن الباطل ويفرق كل امر حكيم قل انه لشجر الروح

الذي اثمر لخواكه الله العلي المقدر العظيم

ان يا احمد اشهد بانك هو الله لا اله الا هو السلطان

الهميم العزيز القدير والذي ارسله باسم على

هو حق من عند الله وانا كل بامر من العالمين

قل يا قوم فاستمعوا حد ود الله الذي رخص في

البيان من لدن عزيز حكيم قل انه

لسلطان الرسول وكتابه لادم الكتاب ان انتم من العارفين
 كذلك نذكركم الورقا في هذا السبعين وما عليه الا
 البلدغ المبين فمن شاء فليعرض عن هذا النصع
 ومن شاء فليتحذ الى ربه سبيلا قل يا قوم ان يكفروا
 بهذه الآيات فبأي حجة آمنتتم بالله من قبلها ان
 بها بلاء الكافرين لا فوالذي نفسي بيده لن نقدروا
 ولن يستطيعوا ولو يكون بعضهم لبعض ظهيراً ان
 يا احمد لا تنس فضلي في عييتي ثم ذكر ايامي في ايامك
 ثم كرتي وقرنتي في هذا السبعين البعيد وكن مستقيماً
 في عيتي بعيت لن تحول قلبك ولتغرب بسبيل والاعداء
 وتمنعك كل من في السموات والارضين وكن كشعلة
 النار لا اعدائي وكوثر الثناء لاهلي ولا تكن من المهينين
 وان لمسك العزف في سبيلي اول ذلة لاهل اسمي
 لا تضطرب فتوكل على اللع ركة ورت يا احمد
 الا ولين لاهل الناس مهينون في سبيل الله

وليس لهم بصير ليعرفوا الله بعبوديتهم اولى سمعوا انعامه باذانهم
وكذلك اسرناهم ان انت من الشاهدين كذلك حالت الطغور
بينهم وقلوبهم عن نسي الله العلي العظيم وانك انت الحق في
ذاك باق الذي اعرض عن هذا الجمال فقد اعرض عن الرسل من قبل
ثم استكبر على الله في انزال الازل الى ابد لا بد مني فاحفظ يا احمد
هذا اللوح ثم اقرأه في ايامك ولا تكن من الصابرين فان الله
قد قدر ثوابه اجر مائة شهيد ثم عبادة الثقليين
كذلك منّا عليك بفضل من عندنا ورحمة من لدنا
لتكون من الشاكرين فوالله من كان في شدة او حزن
ولقرأ هذا اللوح لصديق مبرر يرفع الله حوزته
وليكشف صوره ويفرح كرمه انه له الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين ثم ذكر من لدنا من مكنت
في مدينة الله الملك العزيز الجميل من الذين يصومون
بالله وبالي الذي يصعب الله في يوم القيمة وكانوا على
مناهج الحق لمن السالكين

صلوة كبرى

هو المنزل الغفور الرحيم

للمصلي ان يقوم مقبلا الى الله واذا قام واستقر في مقامه ينظر
الى اليمين والشمال كما ينظر رحمة ربه الرحمن الرحيم ثم

يقول

يا الله الاُسْمَاءُ وفاطمة السَّما، اسألك بمطالع عبيد العلي الابهي
يا ابن جبر صلاتي نارا، لبحرق حجابي التي منقضي عن مشاهدة حياك
ونورا، يذلني الى بحر وصايتك ثم ترفع يدي للفتوت لله تبارك وتعالى
ويقول يا مقصود العالم ومحبوب الأمم تراني مقبلا اليك منقطعا
عما سواك متسكيا بعبيدك الذي بحركة تحركت المهلكات
اي رب انا عبدك وابن عبدك اكون حاضرا قائما بين
ايادي قسيتك وارادتك وما اريد الا رضاك اسألك ببخبر
رحمتك وشمس فضلك يا ابن فضل عبيدك ما تعبت و
ترضى وعزيت المقدسة عن الذكروا اسألك كلما يظهر
من عندك هو مقصود قلبي ومحبوب فؤادي



عزتك والفقر فوق غناك لك الأثر فما تشاء اشتد
 أنك أنت المضمود في نفسك والمطاع في حكمك والمختار
 في أمورك (ثم يرفع يديه ويكرر ثلاث مرات ثم ينحني
 للركوع تبارك وتعالى ويقول) يا الله تبارك وتعالى
 مهتزا في جوارحي وأثر كافي شوقا لعبادتك وشغفا
 لذكرك وثناك ويشهد بما يشهد به لسان أمرك
 في ملكوت بياك وخبروت علمك أيتها أرحم
 أمثالك في هذا المقام كلما عندك لإثبات فقر
 واعلاد عطاك وغناك وإظهار عجزك وانوار
 قدرتك وأقدارك (ثم يقوم ويرفع يديه للقبول
 مودة بعد أخرى ويقول) لا إله إلا أنت العزيز الوهاب
 لا إله إلا أنت الحاكم في السموات والأرض
 غفر لك شحني ورحمتك قوتني ونداك القطني
 وفضلك أفاضني وهداني إليك وإلهائي وتبارك
 لا قوم لذي باب مدين تركب أواقه إلى الأنوار المشرقة

مِنْ أَوْفُقِ سَمَاءٍ أَرَادَكَ أَيُّ رَبِّ تَعَالَى الْمُسْكِنِ يَتَوَرَّعُ بَابُ
 فَضْلِكَ وَالْفَانِي تَرَى كَوْنَهُ التَّجَارِ مِنْ أَيْدِي جَوْدِكَ
 لَكَ الْأَمْرِ فَيَكُلُ الْأَحْوَالُ يَا مَوْلَى الْأَسْمَاءِ وَلِي التَّسْلِيمِ
 وَالْبِرِّضَاءِ يَا فَالْهُوَ السَّمَاءِ (تم رفع يديه ثلاث مرات و يقول)
 ٣ مرتبه ^{دست را بلند کرده} اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ (ثم تسجد و يقول) سُبْحَانَكَ
 مِنْ أَنْ تَقْعُدَ إِلَى سَمَاءٍ قَرِيبٍ أَذْكَارِ الْمُقَرَّبِينَ أَوْ أَنْ
 تَصِلَ إِلَى قِيَامٍ بِأَيْدِي طُيُورٍ أَفْدَى الْمُخْلِصِينَ أَشْهَدُ
 أَنَّكَ كُنْتَ مُقَدِّمًا عَلَى الصِّفَاتِ وَمُنْزِلًا عَنِ الْأَسْمَاءِ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَبْهَى (تم يقعد و يقول) ^{بعد نشستن}
 أَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ الْأَشْيَاءَ وَالْمَلَأَ الْأَعْلَى وَالْعَنَاءَ
 الْعُلْيَا وَعَنْ وَرَائِهَا لِسَانُ الْعَظَمَةِ مِنَ الْأَوْفُقِ
 الْأَبْهَى أَنْتَ أَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَالَّذِي ظَهَرَ أَنَّهُ
 هُوَ السِّرُّ الْمَكْنُونُ وَالرَّمْزُ الْمَخْرُوجُ الَّذِي بِهِ
 اقْتَرَانُ الْكَافِ بِرُكْنِهِ التَّوَكُّلُ أَشْهَدُ أَنَّهُ هُوَ
 الْمَسْطُورُ فِي الْقَلَمِ الْأَعْلَى وَالْمَذْكُورُ فِي كِتَابِ اللَّهِ

اِنَّكَ اِنَّكَ اِنَّكَ

رَبِّ الْعَرْشِ وَالْقُرَى (ثم يقوم مستقيماً ويقول)
 يَا إِلَهَ الْوُجُودِ مَا بَكَ الْعَيْبُ وَالشُّهُورُ تَرَى عُرَاتِي
 وَزَفَرَاتِي، وَتَسْمَعُ صَجَبِي وَصُرْلِي وَحَسَنَ فُؤَادِي
 وَمَعَزَاتِي حَتَّى إِذَا حَاتِي أَعْدَتُنِي عَنِ التَّقْوَةِ إِلَيْكَ وَجُودِي
 مَنَعَتُنِي عَنِ الْوَرُودِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ أَيْ رَبِّ حَبِيبَتِ
 أَضْيَانِي وَهَجْرَتِكَ أَهْلَكْنِي وَتَعْدِيكَ أَتَوْفِي أَسْأَلُكَ
 بِمَوْلَانِي قُدْسِكَ فِي هَذَا الْبَدَاءِ وَبِلَبِّكَ لَبِيتُ أَضْيَانِي
 فِي هَذَا الْفَضَاءِ وَتَبَعَاتِي وَحَبِيبَتِي وَتَسْمَاتِي فَخَرْتُكَ
 يَا تَقْدِيرِي زِيَارَةَ جَمَالِكَ الْعَمَلُ لَهَا فِي كِتَابِكَ
 (ثم يكرر ثلاث مرات ويركع ويقول) لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي
 بِمَا أَيْدَتْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَتَنَاهَيْتَنِي عَنْ مَشْرِقِ
 آيَاتِكَ وَخَلَلْتَنِي خَاصِماً بِرُتُوبِيكَ وَخَاسِماً بِالْأُلُوهِيَّتِكَ
 وَمَعْتَرِئاً بِمَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ عَظَمَتِكَ (ثم يقوم ويقول)
 اللَّهُمَّ عَصِيَانِي الْقَفْصَ طَهْرِي وَعَقْلِي أَهْلَكْنِي
 كُلَّمَا أَلْعَنُ فِي سَوْءِ عَمَلِي وَفِي عَمَلِكَ نَدْوَى كَيْدِي

وَالْعَلَى الدَّمُ فِي عُرْوَتِي وَحَمَاكَ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ إِنَّ الْوَجْهَ
يَسْتَعِي أَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ وَابْأَدِي الرِّجَاءَ تَخْبَلُ أَنْ تَرْفَعَ
إِلَى سَمَاءِ كَرَمِكَ تَرَى بِالْأَهْلِ عَمْرَاتِي تَمْنَعُنِي مِنَ الذِّكْرِ وَالنِّسَاءِ
يَا رَبَّ الْعَرْشِ وَالْثَرَى أَسْأَلُكَ بِآيَاتِ مَلَكُوتِكَ وَأَسْأَلُ رَحِيمَتَكَ
بِأَنْ تَعْمَلَ يَا وَلِيَّائِكَ مَا يَنْبَغِي لِعِبُودِكَ يَا مَالِكِ الْوُجُودِ وَيَلِيقُ

لِفَضْلِكَ يَا سُلْطَانَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ رَئِيسِ الْكَوْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَثَلَاثِينَ مَرَّةً
لَسِيخِدَ وَيَقُولُ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهًا يَمَّا أَنْزَلْتَ لَنَا مَا
يُقَرِّبُنَا إِلَيْكَ وَيُزِقُّنَا كُلَّ حَيْرَانَةٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ وَزُيِّنَ
أَثَرُهُ بِأَسْمَائِكَ يَا مَنْ تَحْفِظُنَا مِنْ خُزُونِ الطُّنُونِ وَ
وَالْأَوْهَامِ رُبُّكَ رُبُّ الْعِزِّ وَالْعَلَامِ ...
رَئِيسِ الْكَوْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَثَلَاثِينَ مَرَّةً
لَسِيخِدَ وَيَقُولُ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهًا يَمَّا أَنْزَلْتَ لَنَا مَا
يُقَرِّبُنَا إِلَيْكَ وَيُزِقُّنَا كُلَّ حَيْرَانَةٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ وَزُيِّنَ
أَثَرُهُ بِأَسْمَائِكَ يَا مَنْ تَحْفِظُنَا مِنْ خُزُونِ الطُّنُونِ وَ
وَالْأَوْهَامِ رُبُّكَ رُبُّ الْعِزِّ وَالْعَلَامِ ...

عَرْشِكَ الْعَظِيمِ الْمَلِكِ وَالْمَمْلُوكِ لَكَ
يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ



بسم الله الامنع الاقدس الاربعة الالهی

کب یا علی کب یا وفی کب یا بهی . انت الکافی وانت الشافی

وانت الباقی یا باقی . کب یا سلطان کب یا رفیع کب یا ربان

انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا احمد کب

یا محمد کب یا فردانت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی

کب یا سبحان کب یا قدسان کب یا مستعان انت الکافی

وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا علیم کب یا حکیم

کب یا عظیم انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .

کب یا رحمان کب یا عظماء کب یا قدرات انت الکافی و

انت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا معشوق کب یا محبوب

کب یا مجذوب انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی

کب یا عزیز کب یا نصیر کب یا قدیر انت الکافی وانت الشافی

وانت الباقی یا باقی . کب یا حاکم کب یا قائم کب یا

عالم انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی

یا باقی

مکب یا روح مکب یا نور مکب یا طهر و رانت الکافی وانت الشافی
وانت الباقي یا باقی . مکب یا معصوم مکب یا مشهور مکب یا مستور
انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی . مکب یا غائب
مکب یا غالب مکب یا واهب انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي
یا باقی . مکب یا قادر مکب یا ناصح مکب یا سائر انت الکافی
وانت الشافی وانت الباقي یا باقی . مکب یا صانع مکب یا
قانع مکب یا قانع انت الکافی وانت الشافی والباقي یا باقی
مکب یا طالع مکب یا جامع مکب یا رافع انت الکافی وانت الشافی
وانت الباقي یا باقی . مکب یا بالغ مکب یا فارغ مکب یا سابع انت
الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی . مکب یا نافع مکب
یا شافع مکب یا دافع انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي
یا باقی . مکب یا جلیل مکب یا جلیل مکب یا فضیل انت الکافی
وانت الشافی وانت الباقي یا باقی . مکب یا عادل مکب یا عادل
مکب یا باذل انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي
یا باقی

کب یا قیوم کب یا دھوم کب یا علوم انت الکافی وانت الشافی
 وانت الباقی یا باقی . کب یا عظم کب یا قدوم کب یا کرم
 انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .
 کب یا محفوظ کب یا مخطوط کب یا ملحوظ انت الکافی
 وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا عطف
 کب یا رؤف کب یا لطوف انت الکافی وانت الشافی
 وانت الباقی یا باقی . کب یا ملائک یا معاز کب یا
 مستعان انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .
 کب یا نجات کب یا مستغاث کب یا نجات انت الکافی
 وانت الشافی وانت الباقی یا باقی . کب یا کاشف
 کب یا ناشف کب یا عاظم انت الکافی وانت الشافی
 وانت الباقی یا باقی . کب یا جان کب یا جان کب یا
 لیجان انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی .
 کب یا ساقی کب یا عالی کب یا عالی انت الکافی وانت الشافی
 وانت الباقی یا باقی .

مک یا ذکر الاعظم مک یا اسم الاقدم مک یا رسم الاکرم

انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی

مک یا مسبح مک یا قدوس مک یا نزوه انت الکافی و

انت الشافی وانت الباقي یا باقی مک یا فلاح مک

یا نصاح مک یا نجاح انت الکافی وانت الشافی وانت

الباقي یا باقی مک یا حبیب مک یا طیب مک یا

حذیب انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی

مک یا جلال مک یا جمال مک یا فضل انت الکافی و

انت الشافی وانت الباقي یا باقی

مک یا دائق مک یا عاشق مک یا خالق انت الکافی وانت

الشافی وانت الباقي یا باقی مک یا وهاج مک یا بلوج

مک یا بهراج انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی

مک یا وهاب مک یا عطاء مک یا رآف انت

الکافی وانت الشافی وانت الباقي

کب یا تائب کب یا تائب کب یا زاو ب انت الکافی
 انت الشافی وانت الباقي یا باقی کب یا تائب کب
 یا تائب کب یا زاوت انت الکافی وانت الشافی وانت
 الباقي یا باقی کب یا حافظ کب یا لافظ کب یا لافظ
 انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی
 کب یا ظاهراً مستوراً ~~کب~~ یا تائب مشهور یا باطناً مضموراً
 انت الکافی وانت الشافی وانت الباقي یا باقی
 کب یا قاتل عشاق یا واهب فداک یا کافی ~~کب~~ یا کافی یا
 شافی کب یا باقی کب یا باقی انت الباقي یا باقی ...
 سبحانک اللهم یا الهی اسألك بحجورک الذی به
 فتحت الابواب الغضض والعطاء ویا استغفر هیکل
 قدسک علی عرش التقاریر و برحمته التي بها دعوت
 الاممکناات علی خوان مکرمتک و انعامک
 و نعماتک التي بها احببت فی نفسک ~~قل~~
 کل من فی السموات

والاخرى في حين ظهور عظمته وسلطته وطلوع عز
حكومتك بكلمة (علي) كرهه هذه الاسماء الحسنی
الا عظم بهذه الصفات العليا الاكرم وندكر
العلي الاعلى وبعيها لك الالطف الای صفي ونورك الخفي
في سرادق الاخفي وباسمك المتقصر بقميص اللام
في كل صباح ومساء ان تحفظ حامل هذه الورقة
المباركة ثم الذي يقرؤها ثم الذي يقر عليها ثم الذي
يقر في حل بيت التي هي فيها ثم اشف بها كل مريض
ومريض وفقر من كل بلاد ومكروه وآفة وحزن ثم
اهد بها كل من يريد ان يدخل في سبيل هدايتك
ومناهج فضلك وغفرايتك وانك انت العزيز
الكافي الشافي الحافظ المعطي الرؤوف الكريم

الترجم



هو السامع المجيب

يا الهی اصبحت فی جوارک والذی استجارک

یسعین ان یکون فی کنف حفظک وحصر حمايتک

ایرت نور باطنی با نور وجه طهرک کما نور

طاهری بنور صباح علما یک.



قلبا طاهرا فاخلق فی یا الهی سورا ساکناء

حدر فی یا منانی و بروح القوة تبی عن امورک یا

محبوبی و بنور العظمة فاشهد فی صراطک یا رحانی

و بسبیلان الرقعة الی سماء قدسک بحر حنی یا اوقلی

و بارواح الصمدیه فائهبجی یا آخری و نغمات

الازلیه فاسترحنی یا هولی و نغناء طلعک القدیمه

تجنی عن دوک یا سیدی و بطهر کنوکت

الدائمه بشر فی یا طاهر فرق ظاهری و الباطنی

دور باطنی

ای امای الهی و لایزال و رحمان جمهر عقلیه بر آنند که تفاوت
عقول و آراء از تفاوت تربیت و تعلیم آداب است
یعنی عقول در اصل متساوی است ولی تربیت و تعلیم آداب
سبب گردد که عقول متفاوت گردد و از این کلمات متساوی
است تفاوت در عطر است منت بلکه در تربیت و تعلیم
است و استیلا ذاتی از برای نفس نیست لهذا نوع سرعوما
استعداد و وصول با معنی المکانات دارند و در میان بر این
اتمامه نمایند که ایامی ملکی نظیر افریقا جمیع باشد و خوش ضار
و صیوانات بر نه فی عقل و دانشند و هر متوجهش یک نفس
و لانا و مستن و این آفات هر بود و انعکاسات ملاحظه
سپهانی که مالک میگردند جمیع ایامی در پهنای آداب
و حسن الطوار و تعاون و تقاضا و هدایت آداب و عقل
سپهانی که لا تعد و دعی نفس پس معلوم و تحقیق شده که
طبیعت و توح عقول و آداب کلمات از تربیت و تعلیم و عباد
است شایع که ستره تربیت است و در این توحه بزرگ

و گاهی بر سر پای شود و شخص نادان سبب دانا گردد و
عالم تو حق بفضیلتی دانا مهلت نهد و عیسی و
طیبات شفا یابد و فقیر و تعلم فن تجارت غنی شود و تابع
سبب کتب حالات ملجوع عظیم گردد و شخص زلیل
سرسبب مرغی از فضیلت ممول باو چرفع رسد این است
بر این آسان است و انباء و تصدق است رای را سفر باشد که
ترسبب نه است تا فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر و مرداد
در اصل و در فطرت از تنگات است و این را بریده است
قابل اظهاره میاند که ملاطمت بنمایم لطیفی هم سن و هم وطن
و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک
شخص مرورش باشد با او و این عقول و ادراکات که
متفاوت است یکی ترقی صریح نماید و یکی سر تو لطمی بعلم گردد و یکی
در نهانی درجه تدفی باشد و صرف بهر چه تربیت شود و تولد
نگردد و نشد سیاه شود هر چه حالت تاب شود و منطل و قوم
و بعلم و هر چه سبب سبب ه سبب که گردد و لطفی بهر چه سبب که
و لطفی بهر چه سبب که گردد و لطفی بهر چه سبب که

و این گنجای است غیر معفو ز سر آن طفل بیچاره را آواره صحرای
 مهالت کند و بدخت و گرفتار و مأذنب مانده مادام الحیا ط
 طفل مظلوم اسیر چهل و غم و رونا وانی و بی ستور باشد و الله اعلم
 در سن بودگی از این چربان رحلت نماند و عترت است و فوستر
 است در این مقام موت بهر از صیاد و بلا کیت بهر از
 محاسن و عدم فوستر از وجود و غیر بهر از فقر و سگیای گور محرم
 بهر از است بهر ز سر از در نزد خلق حواری و دلیل و در نزد حق تعالی
 و علیل و در محامل محمل و سرسار و در میان استیانی مظلوم و
 مضمون تقار و کبار این چه بدبختی است و این چه ذلت است
 پس باید ای الهی و امان رحمان بجان و دل اطفال را
 ترست نماند و در دستان فضل و کمال لعنتم فرماید در این صحرای
 اندر افکار نکند و حضور خوار باشد الله طفل را نکند بهر از این
 است که باطل گذارند بر طفل مظلوم اگر بنا بر تقاضای کودکان
 کند و در نزد حق مآخذ و استول و در نزد طفل مظلوم و برود

این قهقهه است و این می باشد آیه اول کتف باران
الهی و اما در همان آن است که بانی وجه کادر تربیت
و تعلیم اطفال از ذکر و اذعان گوشه و دختران مانند
سیر اندازد افرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو
نوع مقصود و قل سیری الذی یحیون والرب
لا یحیون در حق هر دو قسم است محتمل اگر بیدین حقیقت
نظر کرد در تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است
زیرا این نیات و قی آید که مادر فرزند و اولاد پرور و سرور و اول
مرقی طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخه سبز و سرسبز و
تربیت شود و سو و نماند اگر تربیت راست کرد و در
سوء و اگر گریه و سو و نماند و غایت عجز بر آن منح سوز
ماند پس حاکم است و بر این است که دخترانی که تعلیم و تربیت
چون مادر کرد و سبب بی پروایی و جهل و نادانی و عدم
تربیت اطفال نیز سو دای باران الهی و اما در طایف

لعلم و لعلم بفضائل حال ملک فرض است هرگز دستور ناید
 از موهبت کبری محروم ماند ز سها زرها را اگر **قل** مانند الله کان
 نوسید الهفال نویسی را **الحمد** علی الخصوص و قرآن را اعلم و تربیت
 مانند و هیچ مدیری در این مقام حصول نه تا غرت ابریه و علویت
 سرمدیه در انجمن اهل مانند شمس **حفظ** صحنی صوفی و کوی مع نادر و طلب
 عبد البریه سرور و محمود شود و علمیم نه ساء الا الهی



بسم الله الأبهى

سبحانك اللهم يا آلهى هذا يوم من الأيام الرضوان الذى
فيه جلّيت على من فى الأكو ان اى رب ترى اليوم احد
من احبابك سدى نظره ذاك من محله الى محل آخر
فى السجى واقعه مجلس باسك زرين بنفك حيث اشرقت
من افقه شمس جمالک طوبى لنفس فازت بذلك اليوم
تشرّف بظهورک ولا رضى اشرقت من النوار وجهک
ابى رب قد زله وعبادک الذين منوا عن لقاءک
اجر من فاز بربّک ورتب مجعاً باسک و ذکرک
انک انت على کلّ شیء قدير
فصلی اللهم یا الهى على السدة وادرافها واعصانها وافنائها
واصولها وفروعها بدوام اسمائک الحسنى وصفاتک العليا
ثم احفظها من شرّ المعدّين و جنود الظالمين انک انت على
کلّ شیء قدير



علت آفرینش ممکنات حب بوده چنانچه در حدیث مشهور
مذکور است که میفرماید کُنْتُ كُنْزًا مُخْفِيًا فَاجْتَبَيْتُ أَنْ

أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ لَكُنِّي أَعْرِفَ لهذا باید جمیع برترعی

حب الهی مجتمع شود بقسمیکه هیچ چه را یکی اختلاف در میان

احباب اصحاب نوزد کل ناظر بر حب بوده در کمال اتحاد

حرکت نمایند چنانچه خلافی مابین احدی ملحوظ نشود و خیر و شر

و نفع و ضرر و شدت و رخا جمیع شریک باشند از شاء الله

امید داریم که نیم اتحاد از مدینه رب العباد بوز و جمیع

را خلع و حدت و محب و انقطاع بخشند

بنام گوینده دانا

ایفریدون الحمد لله از فضل الهی بمرایان فائز شدی و

بافق اعلی توفیق نمودی و کن محک الهی لم یزل و لایزال مابین

عباد بوده و خواهد بود و همچنین سیران الهی در کل حین

مشمود است باید در کل احیان بحق جل و عزیناه
برده و توفیق خواست تا مؤید شود باستقامت
بر آنچه ادراک نموده و عمل بآنچه در کتاب الهی از
قلم اعلی نازل شده اگر نفسی در جمیع عمر عبادت
مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الهی
محروم ماند العبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد
بخشد ای فریدون آسمان امر الهی با قصاب امانت
روشن است بجل امانت متمسک شوید و بذیل -
صد اقت مشبث این دو نیز اعظمند که از افق اعلی
طالع شده اند و در آسمان حکم سلطان امکان شرق
و مضیئذ انشا الله باینمقا فائز شوی و یز کرد و دست
ناطق کردی ان الله هو الناصح العزیز الحکیم





۲۴

۵

ظهور حضرت اعلیٰ در حرم عبادی الدلیلی و با صفت معلوم مایه
(۱۲۶۰) (۱۸۴۴)

ظهور حضرت (بهاریه) جلد ذکر اسم الله علی ۱۲ در پرده

در تبه او بیای رضوان اظهار در سفرنامه مدت ۱۲ روز
در این ترفیع زمانه

نوله حضرت اعلی در ادل محرم نوله حضرت بهاریه در دوم محرم

نوله حضرت عبه ابهره

نوله حضرت ولی امر



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران